

بسمه تعالی



دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

دانشکده مدیریت و حسابداری

مبانی و کلیات علم اقتصاد (۲ واحد)

(تدریس برای رشته های غیر اقتصاد شامل حقوق قضائی ، سیاسی ، مدیریت فرهنگی)

تالیف: دکتر عبدالرحیم رحیمی

عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و حسابداری

مهرماه ۱۳۹۱



پیش گفتار

جزوه حاضر حاصل تدریس چند ساله اینجانب طی ترمهای گذشته در دانشکده های مختلف دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب می باشد.

این جزوه به منظور تدریس درس مبانی و کلیات علم اقتصاد (۲ واحدی) برای رشته های غیر اقتصاد شامل حقوق، علوم سیاسی، مدیریت فرهنگی و سایر رشته های مرتبط در مقطع کارشناسی تهیه و تنظیم شده است.

مطالب مورد تدریس در این جزوه کاملاً با سر فصل های مصوب وزارت علوم و شورای انقلاب فرهنگی مطابقت دارد. و مطالب و موضوعات مورد تدریس در این درس ۲ واحدی در قالب پنج بخش اصلی به ترتیب شامل: کلیات و تعاریف، اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، پول و بانکداری و اقتصاد بین الملل تنظیم گردیده و به زبان ساده و بطور خلاصه بیان شده است.

لازم به یادآوری است که برای گرد آوری و تحریر این جزوه علاوه بر مطالب مطرح شده در سرکلاس طی ترمهای گذشته، از منابع مختلفی از جمله کتابهای اصول علم اقتصاد تالیف آقای دکتر میثم موسایی استاد دانشگاه تهران، مبانی علم اقتصاد تالیف دکتر تقوی، اصول علم اقتصاد تالیف دولتشاهی، کلیات علم اقتصاد تالیف گروه مولفان دانشگاه پیام نور (به سرپرستی دکتر پژویان) و کتاب اقتصاد جلد (۱) تالیف دکتر تقوی و کوثری و همچنین کتاب مبانی و اصول علم اقتصاد تالیف دادگر و رحمانی استفاده شده است

در پایان لازم می دانم که از دانشجو سرکار خانم صفری که زحمت تایپ این جزوه درسی را متحمل شده اند تشکر نمایم.

عبدالرحیم رحیمی - مهرماه ۱۳۸۹

مبانی و کلیات علم اقتصاد

بخش اول: کلیات شامل تعاریف و مفاهیم اولیه اقتصاد

- مقدمه

امروزه زندگی ما با اقتصاد عجین است بدون اینکه خودمان بدانیم. اگر فردی که در خانواده درآمد دارد آن را اختصاص به مخارج منزل بدهد و در همین راستا برنامه ریزی برای هزینه های روزمره و ماهیانه یک برنامه ریزی داشته باشد یک نوع رفتار اقتصادی است؛ چون درآمد یک منبع محدود است و یک سقفی دارد. نیازهایی که اولویت بیشتری دارند اول برآورده می شوند و بعد بقیه نیازها (مسکن، خوراک پوشاک) اگر چیزی اضافه ماند می توان به سفر یا تعطیلات رفت. در کشور هم همینطور است و یکسری منابع محدود است، مثل آب، نفت، خاک و ... و همانطور که افراد در یک خانواده رفتار اقتصادی دارند مسئولین کشور هم رفتار اقتصادی می کنند و مثلاً گندم را از خارج از کشور وارد می کنند با ارز ارزانتر و بعد اولویت های دیگر را انجام می دهند.

- مفاهیم و تعاریف

تعریف علم اقتصاد: اقتصاد در معنای لغوی یعنی بسنده کردن، میانه رو بودن و اعتدال (صرفه جویی) و توازن را بین دو چیز ایجاد کردن مثل تعادل بین درآمد و هزینه ها.

از طرف دیگر تعاریف زیادی برای اصطلاح علم اقتصاد موجود است از جمله اینکه گفته می شود که علم اقتصاد نشان می دهد که چگونه کالاها و خدماتی را جهت ارضاء احتیاجات و نیازهای یک جامعه به بهترین وجه ممکن و کمترین هزینه تولید و با توزیع مناسب به مصرف رساند. اما تعریف جامع و مانع علم اقتصاد که مورد قبول اتفاق آراء اقتصاددانان می باشد چنین است:

“ علم اقتصاد رشته ای از علوم اجتماعی است که می تواند با توجه به منابع محدود جامعه، حداکثر نیازهای مادی و غیر مادی آن جامعه را ارضا نماید. ”

برخی دیگر از تعاریف علم اقتصاد؛ علم اقتصاد دارای تعاریف متعددی است از جمله:

- ۱) تعریف از دیدگاه آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد)؛ اقتصاد علم ثروت است.
- ۲) تعریف از دیدگاه جان هیکس؛ اقتصاد علم مطالعه و بررسی چگونگی انتخاب اقتصادی انسان در زندگی است.
- ۳) تعریف از دیدگاه لیونل رابینز؛ اقتصاد مطالعه رابطه بین منابع و عوامل تولید کمیاب و هدفهای اقتصادی نامحدود است.
- ۴) تعریف از دیدگاه ساموئلسن؛ اقتصاد بررسی روشهایی است که بشر برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروهها در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده انتخاب می کند.
- ۵) تعریف از دیدگاه ژان باتیست سه؛ علم اقتصاد علم قوانین حاکم بر ثروت و نشان دهنده ی روش های تشکیل و توزیع و مصرف ثروت است.
- ۶) تعریف از دیدگاه آلفرد مارشال (استاد کینز)؛ اقتصاد مطالعه ی بخشی از فعالیتهای فردی و اجتماعی است که اصولاً برای تأمین رفاه مادی و بهزیستی به کار گرفته می شود.

- وجوه مشترک تعاریف علم اقتصاد:

۱) محدود بودن منابع تولید و کمیابی آنها

۲) وجود نیازهای انسانی نامحدود (خواسته های نامحدود)

۳) تأمین یا ارضای حداکثر نیازهای ممکن در این راستا

- احکام اقتصادی؛ گزاره ها و قواعدی هستند که حکم یک موضوع اقتصادی را بیان می کنند مانند: ربا حرام است-پرداخت خمس واجب است.

- اصول اقتصادی؛ مجموعه ای از گزاره های کلی اقتصادی هستند که از مجموعه ای از احکام اقتصادی استخراج شده است، مثلاً حرام بودن برخی از فعالیت ها که برای جامعه ضرر دارد و برخی دیگر که زیان ندارد-محترم بر شمردن مالکیت خصوصی در اسلام.

- **مکتب اقتصادی؛** مجموعه ای از اصول اقتصادی سازگار با جامعه است که با توجه به تعیین تقدم و تاخر و جایگاه آنها می توان آنها را در جامعه پیاده نمود و به رفتارهای اقتصادی نظم داد. یک مکتب اقتصادی هدف معینی را دنبال می کند.

- **نظام اقتصادی؛** وقتی که مکتب اقتصادی با قالب و روش مشخص در جامعه پیاده شد و نظام اقتصادی بوجود می آید. تا هنگامیکه مکتب اقتصادی تحقق خارجی پیدا نکند نظام اقتصادی بوجود نمی آید. بنابه تعریفی دیگر مکتب اقتصادی در حقیقت شالوده و اساس هر نظام اقتصادی محسوب می گردد.

- **نظام های اقتصادی:**

(۱) نظام اقتصادی دولتی (سوسیالیستی) و متمرکز

(۲) نظام اقتصادی سرمایه داری (کاپیتالیستی)، آزاد و غیر متمرکز

(۳) نظام اقتصادی مختلط

(۰) نظام اقتصادی اسلامی (در بخش انتهایی بطور مفصل راجع به این مبحث صحبت خواهیم کرد).

(1)

- **سه سوال اساسی در هر نظام اقتصادی:**

(۱) چه تولید شود و به چه مقدار؟

(۲) چگونه تولید شود؟

(۳) برای که (چه کسانی) تولید شود؟

- **روش های تحلیل در علم اقتصاد:**

الف: روش قیاس ؛ رسیدن از کل است به جزء (مانند تئوری های اقتصادی)

ب: روش استقراء ؛ رسیدن از جزء است به کل (مانند بررسی نتایج حاصل از تحلیل های

اقتصادی)



- انواع مقوله های اقتصادی:

(۱) اقتصاد اثباتی (Positive): آن دسته از مقوله های اقتصادی که به بررسی روابط علت و معلولی میان پدیده های اقتصادی و آنچه که هست یا به اثبات رسیده است می پردازد، اقتصاد اثباتی نام دارد. مانند: افزایش نقدینگی در اقتصاد باعث تورم می شود. یا اثرات ناشی از تغییرات نرخ بهره و سودبانکی بر روی تقاضای پول و اعتبارت و پس انداز در جامعه.

(۲) اقتصادی دستوری (Normative): آن دسته از مقوله های اقتصادی که به بررسی روابط علت و معلولی میان پدیده های اقتصادی و آنچه که باید باشد یا نباشد (مجموعه ای از بایدها و نبایدها) اشاره می نماید اقتصاد دستوری نام دارد. مانند: توصیه ها و سیاستهای اقتصادی که برای حل مسایل اقتصادی جامعه توسط دولت و صاحب نظران مطرح می گردد (مثلا اینکه گفته می شود فقر از جامعه باید ریشه کن گردد یا توزیع درآمد و ثروت باید در جامعه بهبود یابد).

- رابطه علم اقتصاد با سایر علوم :

همانطور که مطرح شد ، علم اقتصاد خود زیر مجموعه ای از علوم اجتماعی است (طبق تعریف) . امروزه علم اقتصاد روابط بین متغیرهای اساسی اقتصاد هر جامعه یا اجتماع را بررسی می نماید . مثلاً اینکه اقتصاددانان دنبال توزیع درآمد یا کنترل تورم ، افزایش تولید ، بهبود وضع صادرات و یا سایر سیاستهای اقتصادی هستند ؛ به نوعی با اجتماع و افراد جامعه سروکار دارد . با توجه به علوم زیادی که در جامعه وجود دارد که اقتصاد یکی از آنها می باشد ، پس علم اقتصاد بطور مستقیم یا غیر مستقیم با علوم نظیر ریاضی ، روانشناسی ، تاریخ جغرافیا و ... ارتباط دارد . به عنوان مثال برای حداکثر کردن توابع تولید یا سود و همچنین حداقل کردن توابع هزینه یا زیان در اقتصاد ، نیاز مبرم به معادلات ریاضی و شیوه های مربوطه داریم . یا اگر یک واحد اقتصادی به منظور فروش و در نتیجه کسب سود بیشتر در مورد کالای خاص ، هدف داشته باشد می تواند با توسل به تکنیک های علم روانشناسی و نهایتاً بکارگیری ابزار تبلیغاتی ، روان جامعه را برای پذیرش آن کالا ، آماده نماید . مانند

بسیاری از تبلیغات کالاهایی که امروزه از طریق تلویزیون ، رادیو و یا تراکت های تبلیغاتی در جامعه میسر است . در مورد ارتباط تاریخ و اقتصاد می توانیم بگوییم به منظور اجرای یک سیاست اقتصادی در جامعه لازم است که به روند تاریخی اجرای آن سیاست در گذشته توجه داشته باشیم و اثرات ناشی از آن را مورد مطالعه قرار دهیم . همچنین در مورد ارتباط میان جغرافیا و اقتصاد نیز این مصداق وجود دارد . همین طور اگر بخواهیم در یک منطقه خاص سرمایه گذاری اقتصادی بنمائیم از نظر جغرافیای اقتصادی لازم است که منطقه مورد نظر از جهات مختلف ، از جمله دسترسی راحت به بازار فروش محصول ، بازار تأمین مواد اولیه ، بازار عوامل تولید و سایر موارد ، مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد . مثلاً ایجاد کارخانه رب گوجه فرنگی در نزدیکی مزارع گوجه فرنگی و همینطور تأسیس کارخانه تن ماهی در سواحل دریا ، مصداق این واقعیت (بررسی جغرافیای اقتصادی در منطقه) می باشد که این نشاندهنده ی ارتباط مستقیم بین جغرافیا و اقتصاد است .

– مبنای رفتار اقتصادی چیست؟

بطور کلی می دانیم که بشر دارای آرزوها و نیازهای متفاوتی است . از این رو برای برآورده نمودن آنها تلاش می نماید از طرف دیگر انسان برای ادامه حیات نیاز به مواردی از قبیل غذا - پوشاک - مسکن - استراحت - تفریح و ... دارد . طبیعی است که اگر برخی از این نیازها را قادر به پاسخگویی نباشد احساس کمبود نموده ، از این رو در جهت رفع این کمبودها تلاش می نماید . در اینجا لازم است نیازهای انسان را به سه دسته تقسیم کنیم :

(۱) نیازهای مادی (اساسی و لوکس) : مانند غذا - مسکن (فرش - تلویزیون - مبل) - پوشاک.

(۲) نیازهای غیر مادی : مانند تفریح - عبادت - مطالعه .

(۳) نیازهای فردی یا اجتماعی : مانند عضویت در انجمن ها و گروه های خاص .

بنابر این مشاهده می شود که نیازها و احتیاجات بشر نامحدود و متعدد بوده و از طرف دیگر منابع و کالاهایی که در اختیار قرار می گیرند برای پاسخگویی به این نیازها بسیار محدود می باشند ، پس می بایست به صورتی این منابع را (منابع محدود) برای تولید کالاها و خدمات در جامعه اختصاص دهیم که بتواند حداکثر نیازهای بشر را پاسخگو باشد . پس برای تحقق این امر چاره ای جز انجام رفتار اقتصادی با آن نخواهیم داشت و از این رو برای تأمین نیازهای خود الویت بندی می نماییم .

- کمیابی : از نظر علم اقتصاد هر پدیده ای که عرضه آن محدود باشد ، کمیاب تعریف می شود . حال از آنجایی که خواسته های بشر نامحدود بوده و عوامل تولید و کالاها و خدماتی که برای پاسخگویی به این نیازها وجود دارند بسیار محدود می باشند و برای پاسخگویی به این نیازها کافی نمی باشند از این رو اقتصاد دانان کالاها و خدمات و عوامل تولید را کمیاب معرفی می نمایند . چنانچه عوامل تولید ، بصورت نامحدود در جامعه وجود می داشتند هیچ گونه کمبود و در نهایت مشکل اقتصادی بوجود نمی آمد چون به هر میزان که کالا مورد نیاز بود به سهولت می توانستیم آن را تأمین کنیم ، لذا چون محدودیت و کمیابی در عوامل تولید وجود دارد مسأله انتخاب (Selection) پیش می آید . بدیهی است که در چنین شرایطی آن دسته از کالاهایی را که بشر بیشتر نیازمند آن است ، برای تولید در اولویت اول قرار داده می شود و بقیه کالاها در اولویت های به مراتب پایینتر قرار می گیرد .

- عوامل تولید : به مجموعه عواملی که انسان به کمک آنها کالا یا خدماتی را برای رفع نیاز بشر یا برای رفع نیازهای خود تولید می نماید ، عوامل تولید گفته می شود .

عوامل تولید عبارتند از :

(۱) **عوامل طبیعی :** شامل زمین - آب - باد و ... که مهمترین آنها زمین می باشد .

(۲) **کار یا نیروی کار :** منظور همان نیروی انسانی است .

(۳) **سرمایه :** از قبیل ماشین آلات ، ادوات ، ابزار و کارخانجات و دستگاههای خط تولید می باشد .

(۴) **مدیریت :** یک نوع نیروی خاص انسانی است که دارای قابلیت ، خلاقیت ، تبحر و ابتکار و ... می باشد . به هر حال قابلیتو تواناییهای مدیریت را نمی توان ریسک و بیمه نمود چون این موارد خاص مدیریت می باشد .

۵) تکنولوژی: به دانش فنی روز دنیا گفته می شود. مدیریت و تکنولوژی در پنج دهه اخیر به عوامل تولید اضافه شده اند.

– تقسیم بندی کالاها:

تقسیم بندی اولیه کالاها نشان می دهند که: ۱- کالاها یا مجانی اند یا ۲- اقتصادی.

- ۱- کالای مجانی، کالایی است که بابت بدست آوردن آنها هیچ زحمتی کشیده نمی شود. مثل هوا، نور آفتاب - باد - باران. البته در پاره ای اوقات با توجه به شرایط خاص ممکن است کالاهای مجانی به صورت یک کالای اقتصادی تبدیل شود مانند وضعیت آب و هوایی مناطق مختلف تهران یا استفاده از هوا در کره ی ماه که مستلزم تحمل هزینه ی فراوان خواهیم شد.
- ۲- کالاهای اقتصادی: کالاهایی هستند که برای بدست آوردن آنها. انسان متحمل زحمت و تلاش می شود و می بایست هزینه آن را پرداخت نماید. مانند بسیاری از کالاهای روزمره ای که مورد نیاز انسان بوده و بایستی توسط انسان خریداری شود.

– تقسیم بندی کالاهای اقتصادی

یک نوع دیگری از تقسیم بندی کالاها از لحاظ اقتصادی است که بشرح زیر تقسیم می شوند:

- ۱) کالاها یا مادی اند یا غیر مادی: کالاهای مادی (شی بوده و قابل لمس اند مثل خیلی از کالاها). (کالاهای غیر مادی خدمات هستند که ممکن است قابل لمس نباشند. مانند آموزش - خدمات بهداشتی - تفریح و ...)
- ۲) کالاها یا مصرفی هستند یا سرمایه ای: (کالاهای مصرفی مستقیماً به مصرف نهایی می رسند. مثل لباس - خوراک - ماشین - تلویزیون). (کالاهای سرمایه ای برای تولید کالاهای دیگری مورد استفاده قرار می گیرند که گاهی کالاهای واسطه ای هم نامیده می شوند. مثل چرم - ابزار و ادواتی که در خط تولید مورد استفاده قرار می گیرند، جهت تولید کالاهای دیگر). گاهی اوقات با توجه به نوع مصرف کالاهای مصرفی یا سرمایه ای تعیین می شود.

۳) کالاهای بادوام یا بی دوام : (کالاهای بی دوام بلافاصله به مصرف می رسند و برخی از آنها فساد پذیر نیز می باشند مثل مواد غذایی) (کالاهای بادوام به مدت طولانی قابل استفاده اند مثل تلویزیون - یخچال - فرش)

۴) کالاها یا جانشین هستند یا مکمل : (کالاهایی که به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می گیرند مثل گوشت سفید بجای گوشت قرمز ، سویا جانشین گوشت ، پرتقال ، بجای نارنگی .) (و کالاهای مکمل کالاهایی هستند که به موازات یکدیگر قابل استفاده قرار می گیرند . مثل گچ و تخته سیاه ، ویدئو و تلویزیون ، چای و قند ، بنزین و ماشین .)

– بازار (Market) : بازار به مفهوم اقتصادی به هر گونه انجام مبادله ای اطلاق می گردد که حداقل دارای یکی از سه خصیصه زیر باشد :

- ۱- ممکن است مکانی باشد که در آن مبادله کالا یا خدمتی صورت بگیرد .
- ۲- ممکن است مکانی باشد که در آن خریداران و فروشندگان حضوراً یکدیگر را ملاقات کنند .
- ۳- بازار از نظر جغرافیایی امروزه به مکان خاصی اطلاق نمی گردد . مثلاً ایجاد یک بازار بر اساس مکالمه تلفنی یا از طریق اینترنت و E- mail بدون اینکه خریداران و فروشندگان یکدیگر را ملاقات نمایند .

بطور کلی بازارها را از لحاظ نوع کالا و خدماتی که در آن ارائه می شود نیز تقسیم بندی می کنند که میتواند بی نهایت بازار وجود داشته باشد برخی از این بازارها عبارتند از :

الف) بازار عوامل تولید شامل : (۱- نیروی کار ۲- سرمایه ۳- مدیریت)

ب) بازار زرگرها ج)بازار میوه و تره بار د)بازار پارچه فروشان.. و

–واحدهای اقتصادی

کلیه احاد و افراد فعال موجود در جامعه از لحاظ اقتصادی از دو حال خارج نیستند : ۱- خانوار
۲- بنگاه

۱- خانوار: که واحدهای اقتصادی مصرف کننده را در بر می گیرد. مانند کلیه افراد موجود در جامعه که همان مصرف کنندگان می باشند.

۲- بنگاه: که به واحدهای اقتصادی تولید کننده گفته می شود و شامل موسسات ، شرکتها و کارخانجات تولیدی و موارد مشابه هستند و به تولید کالا و خدمات در جامعه مشغول می باشند.

نکته : برخی از اقتصاددانان دولت را نیز به عنوان یک واحد اقتصادی مستقل در جامعه معرفی می نمایند و در حقیقت واحدهای اقتصادی را به سه نوع خانوار- بنگاه و دولت تقسیم می نمایند و برخی دیگر نیز اعتقاد دارند که دولت نیز همانند یک بنگاه عمل می کند لذا نمی توان بعنوان یک واحد اقتصادی مستقل در نظر گرفت از این رو جزو واحد اقتصادی بنگاه محسوب می گردد. .

- تقسیم بندی علم اقتصاد : علم اقتصاد به دو شاخه اصلی تقسیم می شود که عبارتند از :

۱- اقتصاد خرد (Micro economy) ۲- اقتصاد کلان (Macro economy)

- اقتصاد خرد: آن شاخه از علم اقتصاد است که واحدهای اقتصادی را به صورت انفرادی مورد بررسی و مطالعه قرار می دهد . مثل بررسی عملکرد یک بنگاه ، قیمت یک کالا ، درآمد یک شرکت و ...

- اقتصاد کلان : آن شاخه از علم اقتصاد است که رفتار واحدهای اقتصادی را بصورت جمعی و گروهی مورد بررسی قرار می دهد . مانند بررسی تولید ملی و درآمد و پس انداز ملی - بررسی روند قیمتتها (تورم) در کل کشور .

- هزینه فرصت :

همانطور که گفته شد ، افراد در جامعه نمی توانند کلیه نیازهای خود را برآورده کنند از این رو برخی از کالاها و خدمات را که به آنها نیاز شدیدتری نسبت به سایر کالاها و خدمات دارند ، انتخاب می نمایند . در اینجا که در می یابیم تأمین یک کالا (ارضای یک نیاز) به معنی عدم ارضاء نیاز دیگری یا

تأمین کالای دیگری است . پس اگر ما یک گزینه را انتخاب می کنیم (یک فرصت را انتخاب می کنیم) این به معنای عدم انتخاب گزینه دیگر با چشم پوشی از فرصت دیگری می باشد که اصطلاحاً به این ، هزینه فرصت از دست رفته می گویند . به تعبیر دیگری می توان گفت که هزینه واقعی هر کالایی ، عدم مصرف کالاهای دیگر است که می توانست به جای آن کالا مصرف گردد که اقتصاددانان به آن هزینه فرصت می گویند .

– متدلوژی علم اقتصاد :

برای بررسی رابطه بین متغیرهای اقتصادی با یکدیگر از آنجایی که ممکن است یک پدیده (متغیر) اقتصادی ، تحت تأثیر متغیرهای بی شماری باشد ، لذا متدلوژی علم اقتصاد در این شرایط می گوید برای اینکه بتوانیم به سهولت رابطه میان پدیده های اقتصادی را با یکدیگر بررسی کنیم می بایست ارتباط یک متغیر را فقط با یک متغیر مورد بررسی قرار بدهیم و سایر متغیرهای موثر بر آن پدیده ، معمولاً ثابت در نظر گرفته می شوند ، در غیر اینصورت قادر به تجزیه و تحلیل روابط میان آن پدیده ها نخواهیم شد . مثلاً برای بررسی تابع تقاضا جهت یک کالا ، می دانیم که تقاضای یک کالا فقط تحت تأثیر قیمت آن کالا نیست بلکه علاوه بر قیمت آن کالا به درآمد مصرف کننده و قیمت کالای وابسته و سلیقه مصرف کننده و بسیاری از متغیرهای دیگری نیز بستگی دارد،

حال برای آنکه بتوانیم راحت تر تابع تقاضا را تجزیه و تحلیل کنیم ، چاره ای جز این نخواهیم داشت که مقدار تقاضا (Q) را فقط تأثیر قیمت آن کالا (Pn) بدانیم . (مثل رابطه ی زیر) سایر متغیرها را ثابت فرض می کنیم :

$$Q_x = f (P_x , I , P_y , \dots)$$

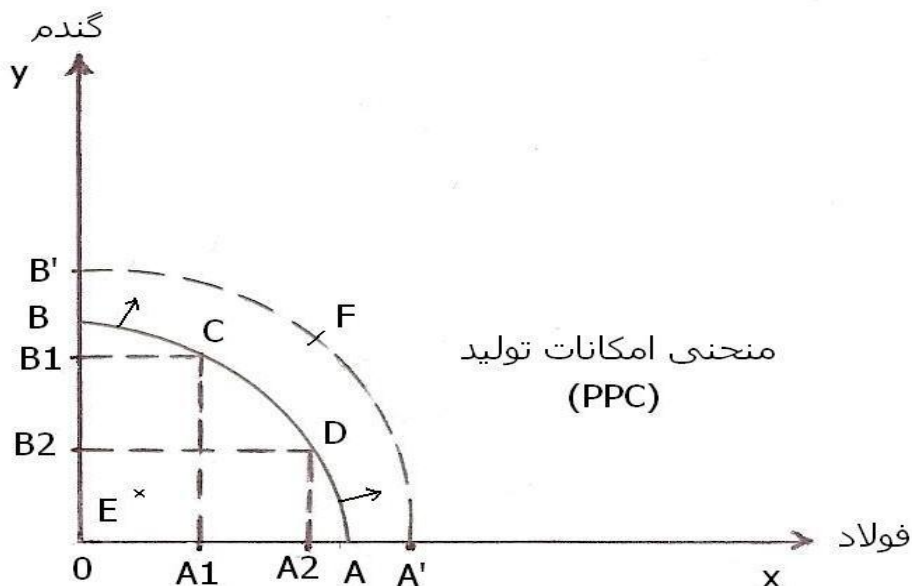
در رابطه بالا Qx مقدار تقاضا ، Px قیمت کالا ، I در آمد مصرف کنندو Py قیمت کالای وابسته است.

– منحنی امکانات تولید (PPC) :

منحنی امکانات تولید ، ترکیبات مختلفی از تولید دو کالا را نشان می دهد که هر جامعه می تواند با توجه به عوامل تولید ثابت خود ، تولید نماید (با فرض اینکه جامعه در اشتغال کامل باشد .)

اشتغال کامل : یعنی اینکه از عوامل تولید بطور کامل (بهینه) استفاده شده باشد و در آن جامعه ، بیکاری در هیچکدام از عوامل تولید مشاهده نشود . برای درک بیشتر منحنی امکانات تولید را در قالب یک جدول فرضی بصورت زیر رسم می کنیم :

۷ (گندم)	x (فولاد)
OB=۱۰۰	♦ (صفر)
OB۱=۸۰	OA۱=۳۰
OB۲=۵۰	OA۲=۴۰
♦ (صفر)	OA=۷۰



همانطور که گفته شد در ابتدا چنانچه کلیه عوامل تولید جامعه ، صرف تولید گندم گردد، حداکثر به میزان OB گندم و به میزان صفر واحد ، فولاد تولید خواهد شد و بالعکس اگر چنانچه تمام امکانات

صرف تولید فولاد شود به میزان OA فولاد و صفر واحد گندم داریم . همچنین می توان به میزان دلخواه گندم یا فولاد تولید کرد بدین ترتیب نقاط A,D,C,B در ارتباط با امکانات تولید این دو کالا حاصل می شود . (بر روی نمودار فوق) حال اگر این نقاط را بهم وصل کنیم ، منحنی امکانات تولید حاصل می گردد که نسبت به مبدأ مختصات مقعر است . حال در این نمودار نقاطی مانند E در زیر منحنی و F در بالای منحنی بیانگر چه موضوعی در اقتصاد هستند ؟ توضیح اینکه هر نقطه روی نمودار نشانگر اشتغال کامل است و نقطه E نشان دهنده این است که اشتغال ناقص در اقتصاد هست و اگر حداقل در یکی از عوامل تولید پیشرفتی حاصل شده باشد در صورت بکارگیری بهینه آن می توان به نقطه F دست یافت و در این شرایط منحنی امکانات تولید بطوری موازی به روی این نقطه منتقل خواهد شد .

- سیر تحولات عقاید اقتصادی :

بطور کلی روند عقاید و افکار اقتصادی در طول زمان گذشته تاکنون به ۵ دوره مشخص تقسیم شده که در زیر هر یک از این دوره ها را بطور مختصر شرح می دهیم:

(۱) **دوره عهد باستان یا یونان قدیم** : کلیه نظریات اقتصادی این دوره ، بر اساس عقاید و افکار افلاطون و ارسطو شکل گرفته است . آنها معتقد بودند که در سطح حکومت دولت می بایست به وسایل اقتصادی و مالی توجه داشته باشد . مسأله اقتصاد حتی در سطح خانواده نیز در گذشته مورد تأکید بوده است چرا که یک خانواده می بایست با توجه به رفتار اقتصادی نسبت به برآورد نمودن سطح درآمد محدود خود و پاسخ دادن به نیازهای نامحدود ، حکایت از این امر دارد . بنابر این از نظر دولت نیز مسأله معیشت مردم و اقتصاد در جامعه همواره مورد توجه قرار داشته است .

(۲) **دوره سوداگری یا مرکانتیلیسم** : این دوره که شامل قرن پانزدهم تا هجدهم بود ، سوداگران برای بالابردن قدرت حکومت معتقد به بسط و توسعه تجارت و در نتیجه افزایش صادرات بودند . از این رو آنها تأکید می کردند که می بایست دولت و حکومت در جهت افزایش صادرات و رشد مزیت های نسبی زمینه مساعد را فراهم آورد و دخالت دولت در اقتصاد را جایز می دانستند.

۳) **دوره فیزیوکرات ها یا طبیعیون** : این دوره که نیمه دوم قرن هجدهم را شامل می شود ، فیزیوکرات ها بر خلاف مرکانتیلیسم ها ، معتقد به عدم دخالت دولت در امور اقتصادی بودند . به اعتقاد این اقتصاددانان ، همانطور که نظم جامعه و بشر بر اساس طبیعت پیش می رود ، اقتصاد در هر جامعه ای نیز می تواند از این نظم تبعیت کند . لذا در صورت دخالت دولت ، این نظم ممکن است خدشه دار گردد و مشکلاتی در پی داشته باشد .

۴) **دوره کلاسیک ها** : این دوره با انتشار کتاب معروف آدام اسمیت (ثروت ملل) ظهور پیدا کرد. اقتصاددانان کلاسیک همانند فیزیوکرات ها ، آزادی فعالیت های اقتصادی عمل را ملاک عمل قرار داده و معتقد به وجود دست های نامرئی در اقتصاد و امور جامعه و نهایتاً فعالیت های مادی افراد می باشند . اقتصاددانان این دوره شامل : ریکاردو ، مالتوس ، استوارت میل ، ژان باتیست سه می باشند .

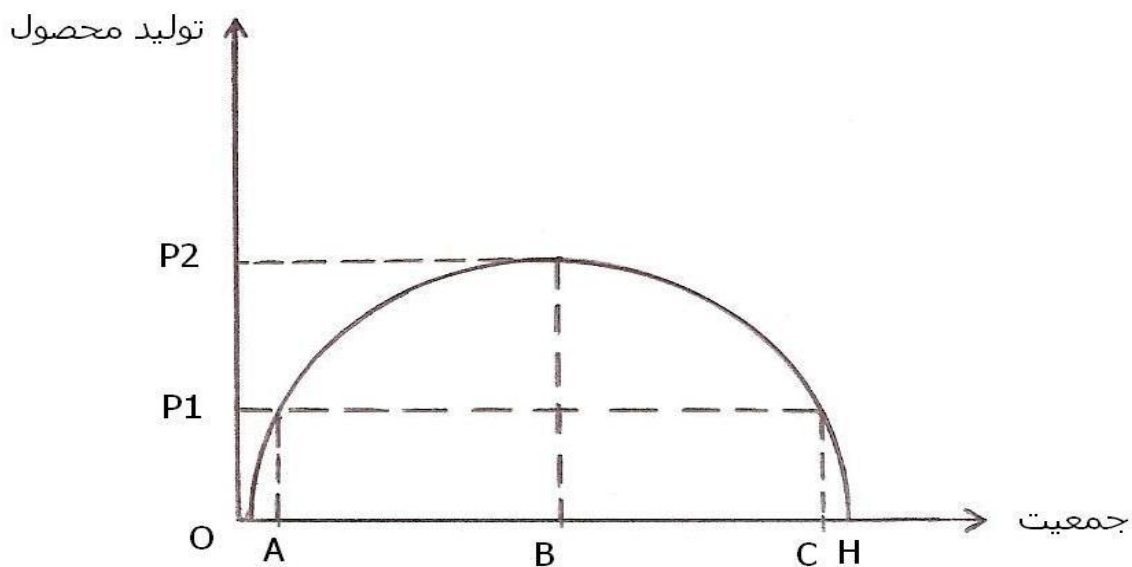
۵) **دوره معاصر یا (نئوکلاسیک) قرن ۱۹ به بعد** : معروف ترین اقتصاددانان این دوره عبارتند از : کینز ، مارشال و فریدمن . اقتصاددانان این دوره بر خلاف کلاسیک ها معتقدند که اقتصاد هر جامعه ای بدون دخالت دولت به تعادل نخواهد رسید ، لذا برای رسیدن به اشتغال کامل یا کاهش تورم و همینطور رشد مناسب اقتصادی حضور دولت در جامعه ضروری است و می بایست دولت در فعالیت های اقتصادی ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت نماید .

– مسأله جمعیت :

می دانیم که موضوع جمعیت در اقتصاد هر کشوری ، موضوع مهمی بشمار می رود چرا که داشتن نیروی کار فعال در یک جامعه ، در گرو رشد و افزایش متناسب جمعیت آن جامعه می باشد . از طرف دیگر به منظور کاهش فقر و افزایش درآمد سرانه در یک کشور ضروری است که جمعیت آن کشور کاهش یافته و به تدریج سیر نزولی داشته باشد . بنابر این مسأله جمعیت در هر جامعه ای م بایست از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد . در این مبحث به یکی از نظریات جمعیتی که بسیار معروف است (نظریه مالتوس) در زیر اشاره خواهد شد :

– **نظریه جمعیتی مالتوس** : مالتوس از اولین اقتصاددانانی بود که در قرن ۱۸ و ۱۹ مسأله جمعیت را بطور جدی دنبال نمود و نهایتاً به این نتیجه رسید که افراد بشر در طی زمان بیشتر از مقدار مواد

غذایی رشد و افزایش می یابند ، بطوریکه گفته می شود رشد جمعیت تقریباً در هر سال دو برابر نرخ رشد مواد غذایی می باشد . به تعریفی دیگر می توان گفت رشد جمعیت بر اساس یک تصاعد هندسی افزایش می یابد . در حالیکه رشد مواد غذایی طبق یک تصاعد حسابی پیش می رود . وی به این نتیجه می رسد که اگر میزان جمعیت به علت بیماری یا قحطی یا جنگ و سایر حوادث غیر مترقبه کاهش نیابد ، مردم جهان در آینده با کمبود ، فقر و نهایتاً گرسنگی روبرو خواهند شد . البته اگر چه پس از این نظریه با توسعه زمینهای جدید و بکارگیری زمین های درجه ۲ و ۳ کشاورزی و همچنین بهبود تکنولوژی در وسایل . ابزار تولید و امکانات حمل و نقل تا حدودی رشد مواد غذایی را متناسب با رشد جمعیت نمود ولی این مسأله موقتی بوده و نظریه مالتوس در مورد بحران های آتی همچنان مصداق داشته است . حال سؤالی که مطرح است ، این است که حد مطلوب جمعیت و مواد غذایی چیست ؟ می توانیم بگوئیم آن میزان نیروی کار که با ترکیب سایر عوامل تولید ، بالاترین میزان تولید و محصول را حاصل نماید ، حد مطلوب جمعیت برای یک کشور محسوب می گردد . می توان این موضوع را در نمودار زیر نشان داد :



در این نمودار OA ، نشاندهنده کمبود جمعیت است نسبت به میزان تولید محصول و توازن بین جمعیت و محصول برقرار نیست $OA < OP_1$. در OC نیز مازاد جمعیت نسبت به میزان تولید وجود دارد

OC>OP₁. و حالت OB نشاندهنده حد مطلوب جمعیت و میزان محصول تولیدی است زیرا توازن بین OB و OP₂ برقرار است. OP₂=OB

بخش دوم: مبحث اقتصاد خرد

– عرضه و تقاضا :

مقدمه : می دانیم که برای تعیین کردن قیمت کالا بایستی از وضعیت عرضه و تقاضای آن کالا در بازار اطلاع داشته باشیم . همانطور که گفته شد قیمت در حقیقت از محل تقاطع (برخورد) عرضه و تقاضا در بازار تعیین می گردد . به تعبیر دیگر مارشال ، یکی از اقتصاددانان انگلیسی ، عرضه و تقاضا را به مانند دو لبه قیچی می داند که از محل برخورد دو لبه این قیچی ، نقطه اتکا یا نقطه تعادل بازار و نهایتاً قیمت کالاها تعیین می گردد . همینطور عرضه از طرفی دیگر در حقیقت منعکس کننده شرایط کمیابی می باشد و در مقابل تقاضا ، بیان کننده خواسته ها و نیازهای نامحدود بشری است .

– **مبحث تقاضا :** همانطور که گفته شد تقاضا ، یکی از عوامل تعیین کننده قیمت در بازار بشمار می آید . در این مبحث به بررسی تقاضا می پردازیم .

– **تعریف تقاضا :** تقاضا به جدولی گفته می شود که مقادیر مختلفی از کالا را نشان می دهد که مصرف کنندگان حاضر و مایلند در قیمت‌های مختلف ، خریداری کنند .(به شرط ثابت بودن سایر عوامل) جدول تقاضا در حقیقت رابطه بین قیمت و مقدار تقاضا را نشان میدهد .(جدول زیر)

جدول تقاضا – به صورت فرضی

قیمت Px	مقدار تقاضا Qx
۴۰۰	۲kg

۳۰۰	۴kg
۲۰۰	۶kg
۱۰۰	۱۰kg

در جدول بالا مشاهده می شود که با کاهش تدریجی قیمت ، تقاضا برای آن کالا افزایش یافته است و بالعکس (بشرط ثابت بودن سایر عوامل) .

– قانون تقاضا : (قانون نزولی بودن تقاضا) خصیصه اصلی تقاضا این است که وقتی قیمت یک کالا کاهش می یابد (یا افزایش می یابد) به شرط اینکه سایر عوامل ثابت باشد ، مقدار تقاضا برای آن کالا افزایش (یا کاهش) می یابد که به این پدیده در اقتصاد اصطلاحاً قانون تقاضا (یا قانون نزولی بودن تقاضا) گفته می شود .

نکته ی مهم : قانون نزولی بودن تقاضا تقریباً در ۹۹ درصد از کالاهای نرمال جامعه حاکم است بجز ۱ درصد موارد استثناً که آنهم مربوط به اصطلاحاً ((کالای گیفن)) می باشد. کالای گیفن کالایی است که قانون نزولی بودن تقاضا را نقض می کند .

– عوامل موثر بر تقاضا و تابع تقاضا : ۱- عوامل کمی : قیمت - درآمد - فراوانی کالا و ... ۲- عوامل کیفی : سلیقه - انتظارات - عوامل روانی - ثبات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و ...

می دانیم که در دنیای واقعی تقاضا برای یک کالا فقط به قیمت آن کالا بستگی ندارد بلکه علاوه بر قیمت به متغیرهای دیگری از قبیل درآمد مصرف کننده (I) ، قیمت کالای مرتبط (جانشین یا

مکمل)، سلیقه، انتظارات و ... بستگی دارد که می توان تابع تقاضا را به صورت فرمول زیر نوشت :
 (البته برخی از عوامل موثر بر تقاضا کمی هستند مانند قیمت کالا، درآمد مصرف کننده و برخی دیگر مانند سلیقه و انتظارات کیفی هستند.) در اینجا عوامل اصلی موثر بر تقاضا را که شامل : ۱- قیمت ۲- قیمت کالاهای مرتبط ۳- درآمد ۴- سلیقه ۵- انتظارات می باشد مورد بررسی قرار می دهیم.

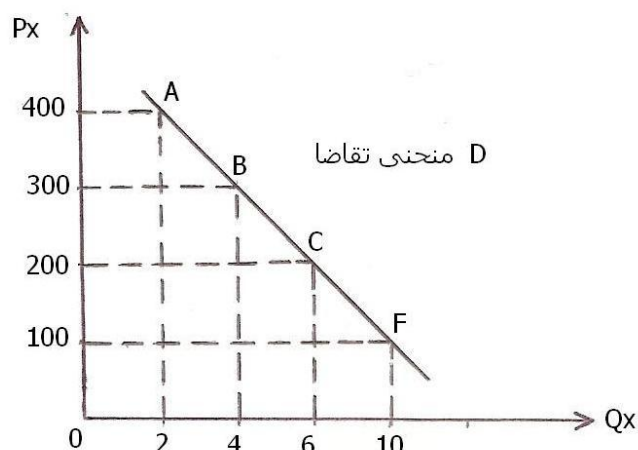
$$Q^d_x = f(P_x, I, P_y, E, T)$$

انتظارات
قیمت کالای وابسته

قیمت کالا
درآمد مصرف کننده
سلیقه

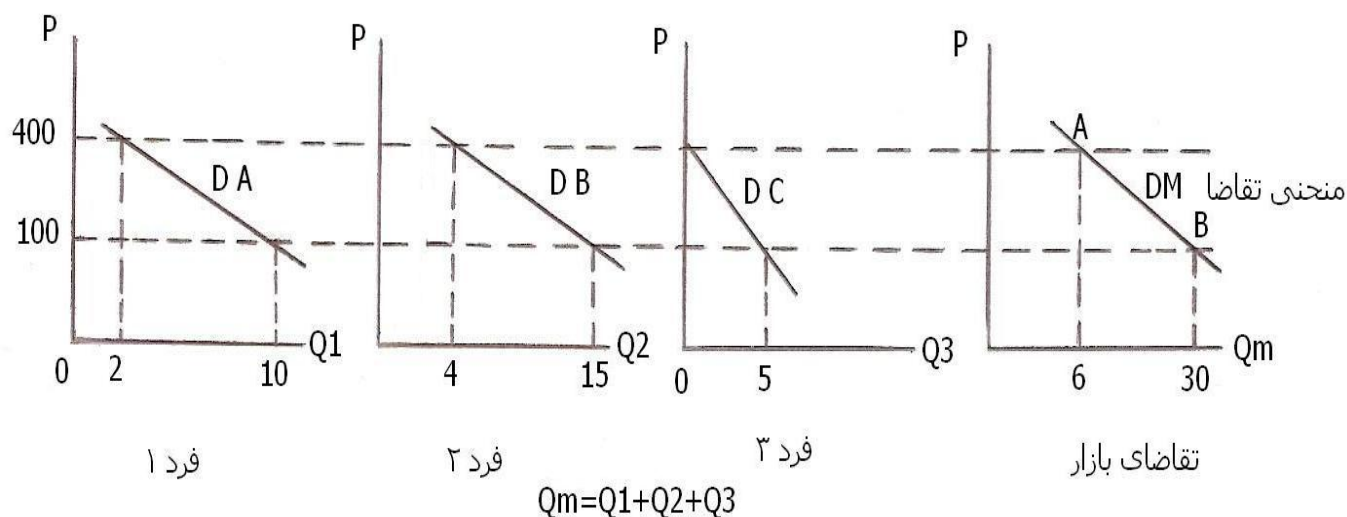
– استخراج منحنی تقاضا : حال برای سادگی تحلیل همانطور که قبلاً نیز در متدلوژی علم اقتصاد به آن اشاره شد، تقاضا را در اینجا فقط تابعی از قیمت کالا در نظر می گیریم و بقیه عوامل را ثابت فرض می کنیم. برای استخراج منحنی تقاضا بر اساس جدول تقاضای مذکور، با توجه به اینکه جدول تقاضا فقط تحت تأثیر قیمت می باشد با مشخص نمودن مختصات زوج نقاط قیمت و مقدار بر روی یک صفحه مختصات و وصل نمودن آن نقاط به یکدیگر می توانیم منحنی تقاضا را استخراج کنیم. مانند نمودار زیر که بر روی این نمودار محور (x ها) را مقدار تقاضا را (Qx) در نظر می گیریم و محور (y ها) را (Px) قیمت کالا نام می گذاریم.

با اتصال نقاط A,B,C,D, به یکدیگر منحنی تقاضا استخراج می شود.



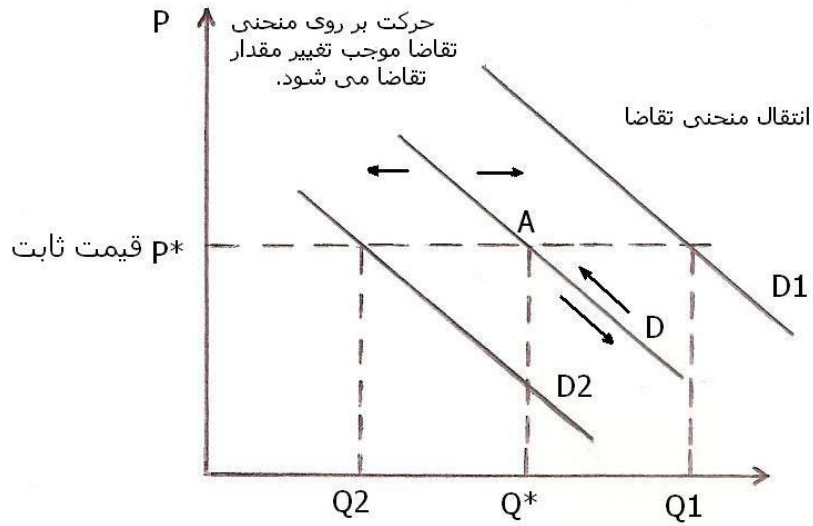
- شیب منحنی تقاضا: باتوجه به اینکه رابطه ای معکوس میان قیمت و مقدار تقاضا برقرار است لذا شیب منحنی تقاضا از نظر ریاضی منفی است و منفی بودن آن از نظر علم اقتصاد بیانگر این نکته است که با کاهش قیمت، مقدار تقاضا در جهت عکس حرکت می کند و با افزایش قیمت بالعکس.

- تقاضای فرد و تقاضای بازار: همانطور که اطلاع دارید تاکنون تقاضا بر اساس رفتار فردی مورد مطالعه قرار گرفته است. طبیعی است که در یک بازار هزاران متقاضی وجود دارد که هر کدام از آنها دارای تقاضای خاصی است، بنابراین این منحنی هر کدام از افراد نیز ممکن است دارای شیب خاصی باشد. حال برای بدست آوردن منحنی تقاضای بازار کفایت که از نظر جبری در قیمت معلوم (قیمت ثابت) مقادیر تقاضاهای افراد را با یکدیگر جمع کنیم و همینطور از نظر هندسی نیز می توانیم منحنی های تقاضای افراد را جمع افقی بنمائیم. برای مثال اگر در یک بازار فقط سه متقاضی وجود داشته باشند می توانیم تقاضای کل بازار را از جمع تقاضاهای این سه فرد بصورت زیر بدست آوریم:



– تغییرات تقاضا: (۱) تغییر در مقدار تقاضا (۲) انتقال منحنی تقاضا ($Q = f(p_x, I \uparrow)$) (تغییر در تقاضا)

اگر $Q=f(p_x)$ فقط تقاضا تابعی از قیمت باشد آنگاه با تغییرات قیمت مقدار تقاضا نیز تغییر می کند (یعنی ما بر روی منحنی تقاضا حرکت می نماییم) که اصطلاحاً تغییر در مقدار تقاضا گفته می شود . حال چنانچه علاوه بر قیمت متغیر دیگری مانند درآمد وارد تابع تقاضا گردد آنگاه با ثابت فرض نمودن قیمت $Q=f(P_x, I)$ و تغییرات در درآمد سبب می شود که تقاضای افراد نیز تغییر کند و منحنی تقاضا در بازار انتقال یابد . به این صورت که اگر درآمد افزایش یابد منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود و اگر درآمد کاهش یابد منحنی تقاضا به سمت چپ انتقال می یابد که به این پدیده اصطلاحاً انتقال منحنی تقاضا گفته می شود . مانند نمودار زیر:



انواع کالاها با توجه به تغییرات درآمد :

۱- کالای نرمال (عادی) : به سه دسته کالای ضروری، نیمه ضروری و لوکس تقسیم می شود. (با توجه به کشش درآمدی مشخص می شوند)

۲- کالای غیر نرمال (پست) : با افزایش درآمد تقاضا برای این نوع کالاها کاهش میابد .

– معادله ی تقاضا : حال می توانیم رابطه بین مقدار تقاضا و قیمت را در قالب یک معادله ریاضی به صورت زیر بیان کنیم :

$$\text{قیمت کالا} \longrightarrow Q_X^d = a - bP_x \longleftarrow \text{مقدار تقاضا}$$

$$\text{شیب منحنی تقاضا} \longleftarrow \text{عرض از مبدأ}$$

در این معادله a و b هر دو عدد هستند به طوری که a عرض از مبدأ و b شیب تقاضا است.

نکته: ضریب P که -b می باشد با علامت منفی منظور می شود زیرا شیب منحنی تقاضا طبق قانون نزولی بودن تقاضا منفی می باشد و یک رابطه عکس میان قیمت کالا و مقدار تقاضا وجود دارد.

مثال : اگر معادله تقاضای کالایی در بازار ، بصورت زیر باشد :

$$Q_x^d = 200 - 2P_x \longrightarrow \text{طبق فرمول} \quad Q_x^d = a - bP_x$$

اولاً جدول تقاضا و ثانیاً منحنی تقاضا را رسم نمایید .

P_x	Q_x
.	۲۰۰
.	.
۱۰۰	.

$$Q_x = 200 - 2(0)$$

$$Q_x = 200$$

$$0 = 200 - 2P_x$$

$$\frac{2}{2}P_x = \frac{200}{2}$$

$$P_x = 100$$

برای حل این مسئله ابتدا به طور فرضی به معادله ی فوق

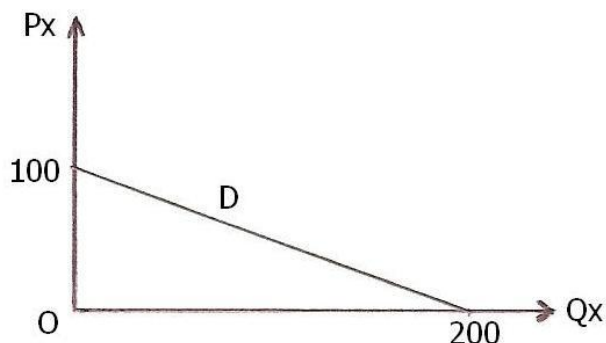
بجای P_x عدد صفر منظور می کنیم؛ لذا مقدار تقاضا ۲۰۰

بدست می آید و سپس به Q_x عدد صفر می دهیم و

مقدار

قیمت ۱۰۰ تعیین می شود و به صورت جدول تقاضای

مقابل بدست می آید و می توانیم منحنی تقاضا را نیز بر روی نمودار مقابل رسم کنیم .



مسئله : جدول و منحنی تقاضا را برای معادلات زیر بصورت جدا گانه رسم نمائید.

$$Q_x = 100 - \frac{1}{2}p_x \quad \text{الف)} \quad Q_y = -50 - 2P_y \quad \text{ب)} \quad Q_z = -2p_z \quad \text{ج)}$$

نکته : همان طور که اشاره شد با توجه به تغییرات درآمد مصرف کننده و تقاضای وی از کالاهای مورد نظر، می توانیم نوع کالا را از لحاظ نرمال، غیر نرمال (پست) ، ضروری، لوکس و ... را مشخص نماییم.

-مبحث عرضه:

عرضه در واقع در مقابل تقاضا قرار دارد و موضوع عرضه نیز دقیقاً شبیه تقاضا می باشد .

- تعریف عرضه : عرضه به جدولی گفته می شود که مقادیر مختلفی از کالا را نشان می دهد که تولید کنندگان در قیمت‌های مختلف حاضر و مایل به فروش آن می باشند. (به شرط ثابت بودن سایر عوامل)

مانند جدول روبرو که به صورت فرضی در نظر گرفته شده است :

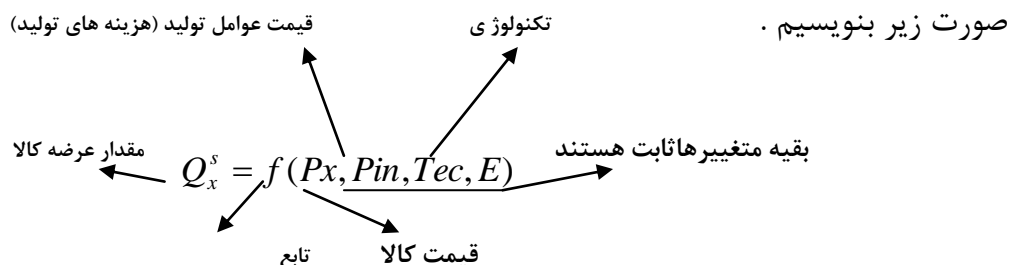
در این جدول Q_x^s مقدار عرضه را نشان می دهد و همچنین P_x همان قیمت کالا را بیان می نماید .

P_x	Q_x
۱۰۰	۲
۲۰۰	۴
۴۰۰	۷
۸۰۰	۱۵

جدول مذکور نشان می دهد چنانچه قیمت کالا افزایش یابد میزان عرضه نیز زیاد می شود و بالعکس . اگر قیمت کاهش یابد میزان عرضه نیز کاهش خواهد یافت . این در شرایطی است که سایر عوامل ثابت باشد .

– قانون عرضه : (قانون صعودی بودن عرضه) از آنجا که یک رابطه مستقیم بین قیمت و مقدار عرضه برقرار است ، با کاهش قیمت عرضه کنندگان کمتر عرضه خواهند نمود و با افزایش قیمت عرضه کنندگان تشویق خواهند شد که بیشتر تولید و عرضه کنند . به این پدیده قانون عرضه یا قانون صعودی بودن عرضه می گویند .

– عوامل موثر بر عرضه و تابع عرضه : عرضه یک کالا نیز همانند تقاضا تحت تأثیر متغیرهای زیادی است که از جمله این متغیرها عبارتند از : ۱- قیمت کالا (P_x) ۲- قیمت عوامل تولید (P_{in}) که در حقیقت این بیانگر همان هزینه های تولید می باشد که تشکیل شده است از دستمزد نیروی کار ، اجاره بها ، قیمت مواد اولیه ، پاداش مدیریت و هزینه های خرید دانش فنی همچنین تکنولوژی تولید (Tec) و متغیرهای زیادی بر تابع عرضه موثر می باشند که فرم ریاضی تابع عرضه را می توانیم به

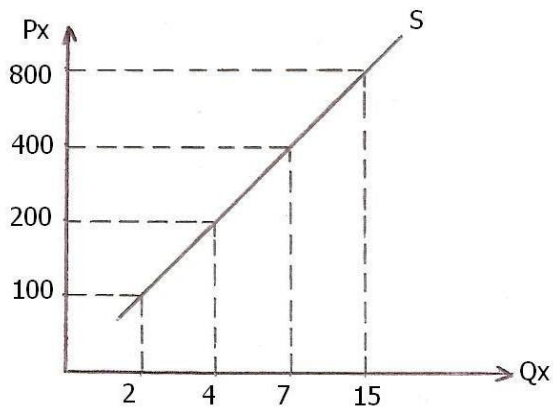


عوامل موثر بر عرضه عبارتند از : ۱- قیمت کالای تولیدی ۲- هزینه های تولید ۳- انتظارات

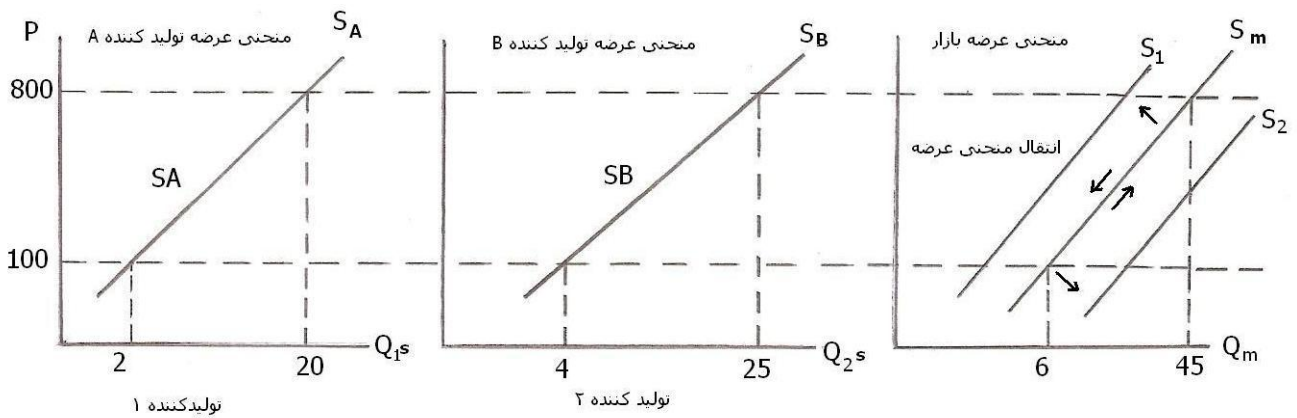
حال برای سادگی تحلیل مقدار عرضه هر کالا را فقط تابعی از قیمت کالا می دانیم .

$$Q_x^s = f(P_x)$$

– استخراج منحنی عرضه : با توجه به جدول عرضه ، اگر زوج نقاط بین قیمت و مقدار عرضه را بر روی یک صفحه مختصات رسم کنیم و آنگاه مختصات این نقاط را بهم وصل کنیم منحنی عرضه استخراج می گردد . (به صورت نمودار زیر) :



– منحنی عرضه انفرادی و منحنی عرضه بازار : همانطور که می دانید در بازار تولید کنندگان بی شماری وجود دارند که هر کدام از آنها دارای یک منحنی عرضه می باشند . چنانچه بخواهیم منحنی عرضه بازار را تعیین کنیم ، کافیست که منحنی های عرضه تک تک تولید کنندگان را بصورت یکجا در قیمت مشخص جمع خطی بنمائیم . حال اگر فرض فقط دو تولید کننده در بازار وجود داشته باشند منحنی عرضه بازار از جمع افقی این دو منحنی بشرح زیر بدست می آید :



- تغییرات مقدار عرضه و انتقال منحنی عرضه : اگر مقدار عرضه فقط تابعی از قیمت باشد آنگاه با تغییرات قیمت ، مقدار عرضه نیز تغییر می کند یعنی ما بر روی منحنی عرضه در حرکت خواهیم بود . حال چنانچه به غیر از قیمت اگر یکی از عوامل دیگر که قبلاً ثابت فرض شده بود تغییر کند موجب انتقال منحنی عرضه می شود که اصطلاحاً می گوئیم خود عرضه تغییر کرده است . به عنوان مثال اگر قیمت عوامل تولید (PIN) افزایش یابد ، باتوجه به اینکه قیمت کالا ثابت فرض می شود . آنگاه منحنی عرضه به سمت چپ منتقل می شود که عرضه کاهش می یابد و اگر بالعکس (PIN)

کاهش یابد منحنی عرضه به سمت راست منتقل می شود .
 $Q_x = f(P_x, P_{in} \uparrow \downarrow)$

باعث انتقال منحنی عرضه به سمت راست می شود باعث انتقال منحنی عرضه به سمت چپ می شود.

(منحنی عرضه S2 در نمودار فوق) (منحنی عرضه S1 در نمودار مذکور)

- معادله عرضه : معادله عرضه نیز از نظر ریاضی همانند معادله تقاضا نوشته می شود . با این تفاوت که شیب معادله عرضه عکس تقاضاست یعنی ضریب P در این معادله مثبت است .

$$Q = a' + b'Px$$

← مقدار عرضه → قیمت

↑ ↓

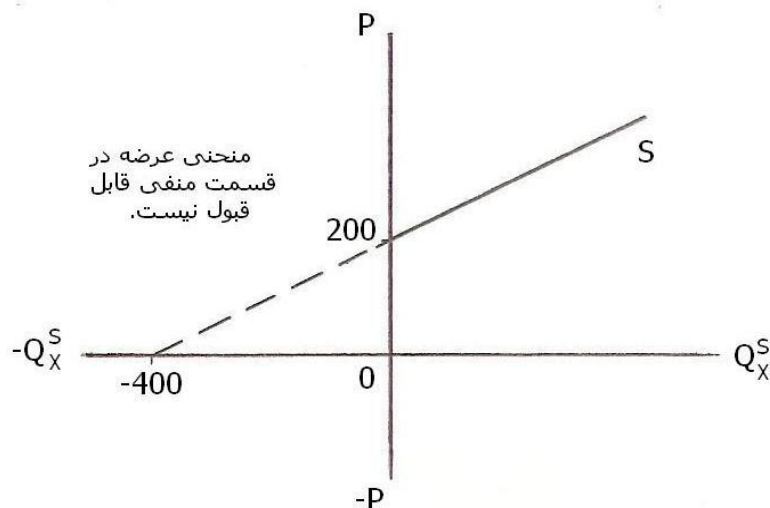
عرض از مبدا عرضه شیب منحنی

(a' و b' هر دو عدد هستند)

Px	Qx	$Q_x^S = -400 + 2(0)$
·	۴۰۰	$Q_x^S = -400$
·	·	$0 = -400 + 2Px$
۴۰	·	$200 = Px$

در اینجا نیز همانند مبحث تقاضا ابتدا به طور فرضی به Px در معادله عرضه صفر می دهیم و QS به دست می آید و بالعکس به QS صفر می دهیم و Px تعیین می شود سپس می توانیم از روی جدول عرضه به دست آمده

مثال : اگر معادله عرضه برای کالایی در بازار به صورت $Q_x^s = -400 + 2P_x$ باشد اولاً جدول عرضه و ثانیاً منحنی عرضه را رسم نمایید .



مسأله: جدول و منحنی عرضه را برای معادلات زیر رسم نمایید:

$$Q_x = 200 + \frac{1}{2} P_x$$

$$Q_y = -50 + 4P_y$$

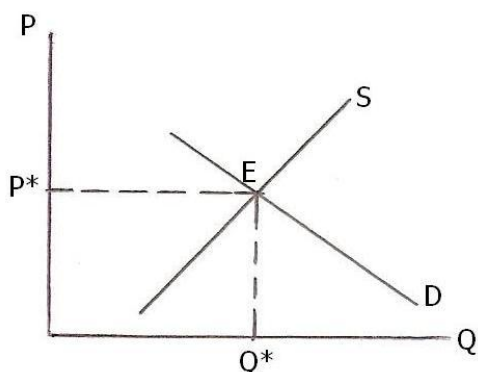
$$Q_z = \frac{1}{4} P_z$$

– نقطه تعادل در بازار : همانطور که قبلاً چگونگی استخراج منحنی های عرضه و تقاضا را آموختیم، نقطه ی تعادل در بازار را به دو صورت می توانیم ثابت نمائیم :

الف- اثبات هندسی: حال اگر بخواهیم نقطه تعادل را تعیین کنیم کافیست که بطور همزمان ، منحنی های عرضه و تقاضا را بر روی یک صفحه مختصات رسم کنیم ، آنگاه از نظر هندسی نقطه

تبادل جایی است که منحنی های عرضه و تقاضا در آن نقطه یکدیگر را قطع کرده باشند و می توانیم آن را بدست آوریم . از محل برخورد منحنی عرضه و تقاضا مقدار تعادلی (Q^*) و قیمت تعادلی (P^*) تعیین می شود (مانند نمودار زیر) :

نقطه ی E محل تبادل عرضه و تقاضا در بازار می باشد .



ب- اثبات جبری نقطه تعادل : از نظر جبری نیز اگر معاملات عرضه و تقاضا را با هم مساوی قرار دهیم ($Q^s_x = Q^d_x$) و سپس آن را حل نمائیم از محل حل این دستگاه قیمت و مقدار تعادلی بدست می آید . یعنی در نقطه تعادل مقدار تقاضا و مقدار عرضه با هم برابرند نه تقاضای اضافی و نه عرضه اضافی وجود دارد .

مثال : اگر معادلات عرضه و تقاضا برای کالایی در بازار بصورت زیر باشند :

$$Q^s = 200 + 2P \quad \text{و} \quad Q^d = 400 - 2P$$

اولاً مقادیر تعادلی را (شامل قیمت و مقدار) را محاسبه نمائید ثانیاً نقطه تعادل را تعیین کنید و منحنی های عرضه و تقاضا را بر روی صفحه مختصات یکجا رسم کنید .

$$\left\{ \begin{array}{l} Q^s = 200 + 2(50) = 300 \\ Q^d = 400 - 2(50) = 300 \end{array} \right. \quad \text{شرط تعادل: } Q^s = Q^d$$

$$200 + 2P = 400 - 2P$$

$$2P + 2P = 400 - 200$$

$$4P = 200$$

$$P = \frac{200}{4} = 50 = P^*$$

$$Q^* = 300 \quad \text{قیمت تعادلی}$$



برای مثال اگر معادلات عرضه و تقاضا برای کالایی بصورت زیر مفروض باشد :

$$Q_x^d = 20 - 2p$$

$$Q_x^s = -10 + 4Px$$

$$Q_x^s = Q_x^d$$

با استفاده از روش جبری مقدار و قیمت تعادلی را محاسبه نمایید و از لحاظ هندسی نیز منحنی های عرضه و تقاضا را رسم کنید و نقطه تعادل را مشخص نمایید .

$$-10 + 4P = 20 - 2P$$

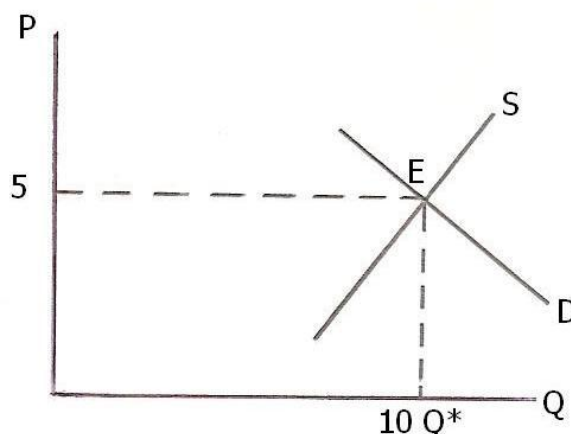
$$4P + 2P = 20 + 10$$

$$6P = 30$$

$$P^* = 5$$

$$\begin{cases} Q^s = 20 - 2(5) = 10 \\ Q^d = -10 + 4(5) = 10 \end{cases}$$

$$Q^* = 10$$



- کشش :

کشش یکی از موارد مهم و کاربردی در تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی می باشد و از نظر مفهوم ، کشش حساسیت یک متغیر را نسبت به متغیر دیگر نشان می دهد واحد کشش در صد می باشد .

- تعریف کشش از نظر اقتصادی و انواع آن :

۱- کشش قیمتی تقاضا : کشش قیمتی تقاضا عبارتست از در صد تغییرات مقدار تقاضا ، نسبت به

تغییرات قیمت کالا که معمولاً از نظر ریاضی فرمول آن بصورت زیر نوشته می شود :

$$e_p^d = \frac{\% \Delta Q}{\% \Delta P} = \frac{\frac{Q_2 - Q_1}{Q_1} \times 100}{\frac{P_2 - P_1}{P_1} \times 100} = \frac{Q_2 - Q_1}{P_2 - P_1} \times \frac{P_1}{Q_1}$$

تغییرات قیمت کالا ، تغییرات قیمت ، قیمت جدید ، قیمت اولیه ، درصد تغییرات قیمت ، تقاضای جدید ، تقاضای اولیه ، کشش قیمتی تقاضا

$$e_P^d = \frac{\% \Delta Q^d}{\% \Delta P^x} = \frac{Q_2^d - Q_1^d}{P_2 - P_1} \times \frac{P_1 + P_2}{Q_1^d + Q_2^d}$$

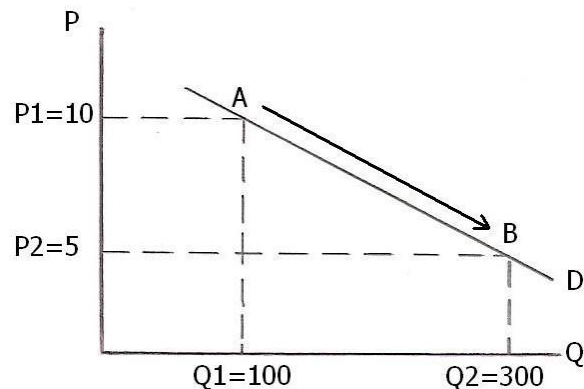
فرمول کشش کمائی

برای مثال با توجه به نمودار زیر که در آن قیمت و مقدار تقاضا برای کالا در دو سطح داده شده است کشش کمائی را برای تقاضا محاسبه نمایید .

$$e_{AB}^d = \frac{300 - 100}{5 - 10} \times \frac{15}{400}$$

$$e_{AB}^d = \frac{200}{-5} \times \frac{15}{400} = -\frac{600}{400} = -1.5$$

$$e_{AB}^d = -1.5 = |-1.5| = -1.5$$



نکته : مقدار عددی کشش قیمتی تقاضا معمولاً منفی است لذا برای اینکه بتوانیم آن را تفسیر نماییم عدد منفی را داخل قدر مطلق قرار می دهیم تا مثبت شود .

تفسیر: اگر یک واحد قیمت را کاهش بدهید تقاضا ۱/۵٪ افزایش می یابد . کشش از نظر مقدار عددی سه نوع است . اگر کشش تقاضا بزرگتر از یک باشد ، یک مفهوم دارد و اگر کوچکتر از یک بود مفهوم دیگر و اگر مساوی با یک مفهوم دیگری دارد . اگر مساوی یک باشد کشش واحد است اگر کوچکتر بود کم کشش یا بی کشش است و اگر بزرگتر بود با کشش است . (به شرح زیر)

کشش واحد $|e_d| = 1$ با کشش $e_d > 1$ کم کشش $e_d < 1$

مثال - اگر قیمت کالایی ۲۰۰ تومان باشد، در این قیمت به میزان ۳۵۰ واحد تقاضا وجود دارد. چنانچه قیمت این کالا به ۵۰۰ تومان افزایش یابد، تقاضا برای این کالا به ۳۰۰ واحد کاهش می یابد کشش تقاضا برای این کالا را محاسبه کنید.

$$e_{AB} = \frac{\Delta Q}{\Delta P} \times \frac{P_1 + P_2}{Q_1 + Q_2}$$

فرمول کشش کمائی

$$P_1 = 200 \quad Q_1 = 350 \quad P_2 = 500 \quad Q_2 = 300$$

۲- کشش قیمتی عرضه: در کشش قیمتی عرضه نیز همانند تقاضا عمل می شود با این تفاوت که بجای Q^d مقدار عرضه ی Q^s قرار می گیرد و مقدار آن محاسبه می شود. فرمول کشش قیمتی عرضه به صورت مقابل است:

$$e_p^s = \frac{\% \Delta Q^s}{\% \Delta P}$$

ضمناً مقدار عددی کشش و قیمتی عرضه برعکس تقاضا همیشه مثبت است چون شیب عرضه مثبت میباشد.

۳- کشش درآمدی: بیانگر درجه حساسیت مقدار تقاضا برای یک کالا نسبت به تغییرات درآمد مصرف کننده می باشد و فرمول آن به صورت زیر نوشته می شود:

$$\frac{\% \Delta Q}{\% \Delta I} = \frac{\frac{Q_2 - Q_1}{Q_1} \times 100}{\frac{I_2 - I_1}{I_1} \times 100}$$

درصد تغییرات تقاضا

درصد تغییرات درآمد

$$e_I = \frac{Q_2 - Q_1}{I_2 - I_1} \times \frac{I_1}{Q_1}$$

نکته : با توجه به مقدار محاسبه شده ی کشش درآمدی می توانیم نوع کالاها را از لحاظ نرمال ، غیر نرمال ، پست ، ضروری تعیین کنیم :

الف) اگر کشش درآمدی منفی باشد $e_I < 0$ کالای مورد تقاضا پست می باشد .

ب) اگر کشش درآمدی صفر باشد $e_I = 0$ کالای مورد تقاضا نه پست و نه ضروری است .

ج) اگر کشش درآمدی بزرگتر از صفر و کوچکتر از یک باشد $0 < e_I < 1$ کالای مورد تقاضا ضروری است

د) اگر کشش درآمدی مساوی یک باشد $e_I = 1$ کالای مورد تقاضا نیمه ضروری است .

ه) اگر کشش درآمدی بزرگتر از یک باشد $e_I > 1$ کالای مورد تقاضا لوکس است .

- **تئوری رفتار مصرف کننده** : در این مبحث می خواهیم به شیوه ای دیگر ، تقاضا را برای مصرف کنندگان مورد مطالعه قرار دهیم . لذا می خواهیم ببینیم که مصرف کنندگان با توجه به درآمد محدود خود چگونه از مصرف کالاها و خدمات ، استفاده بهینه به عمل می آورند و حداکثر کالا یا خدمات مورد نیاز خود را تأمین می نمایند . بنابر این روشهای موجود در این تئوری عبارتند از:

الف- روش مطلوبیت ب- روش منحنی های بی تفاوتی ج- روش خط بودجه مصرف کننده

الف- روش مطلوبیت

- **تعریف مطلوبیت** : (U) مطلوبیت ، رضایت خاطر یا خشنودی است که فرد از مصرف کالاها یا خدمات بدست می آورد . مانند نوشیدن یک لیوان آب یا خوردن یک نوع غذا می تواند رضایت خاطری را برای افراد فراهم آورد . مطلوبیت دو نوع است :

(۱) **مطلوبیت کل (TU)** : مجموع مطلوبیت ناشی از مصرف واحدهای متوالی کالا را مطلوبیت کل می نامیم .

(۲) **مطلوبیت نهایی (MU)** : مطلوبیت ناشی از مصرف آخرین واحد کالا را مطلوبیت نهایی می گویند . و از رابطه زیر قابل محاسبه است:

$$MU = \frac{\Delta TU}{\Delta Q}$$

تغییرات در مطلوبیت کل ←

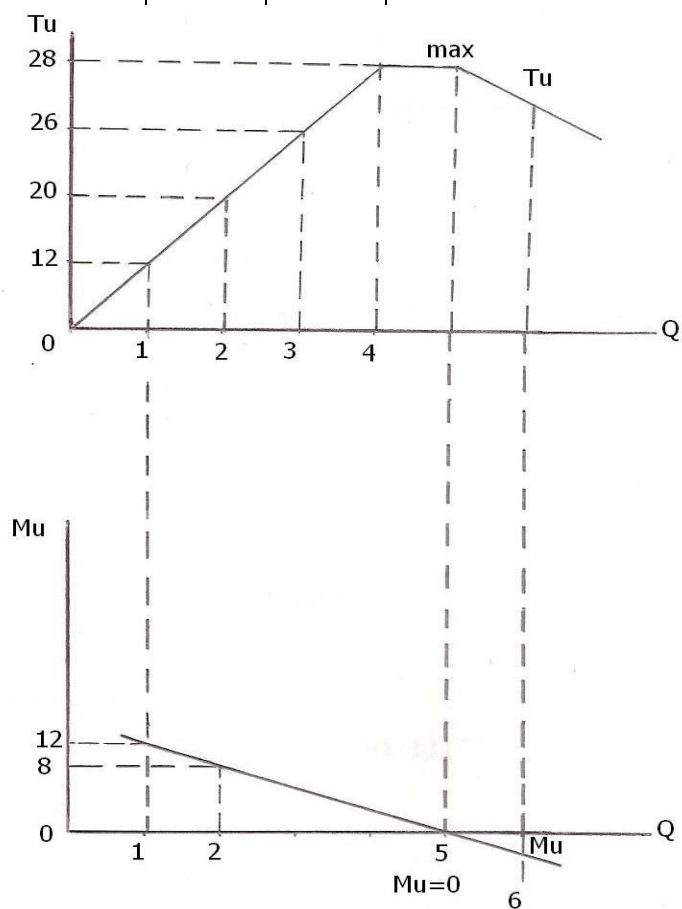
← مطلوبیت نهایی

تغییرات در مصرف واحدهای کالا

نکته: اگر چه مطلوبیت و خشنودی که افراد از مصرف کالاها بدست می آورند عملاً قابل اندازه گیری نیست زیرا مطلوبیت یا رضایت خاطر ، یک فاکتور کیفی است نه کمی . حال برای درک بهتر مفهوم مطلوبیت های علمای اقتصاد فرض می کنند که مطلوبیت قابل اندازه گیری است و آن را با (یوتیل) یا با (واحد) اندازه می گیرند . لذا به جدول فرضی زیر که در آن مصرف واحدهای متوالی کالا و

مطلوبیت کل داده شده است توجه می کنیم . ابتدا مطلوبیت نهایی را محاسبه می نمائیم سپس منحنی مطلوبیت کل و مطلوبیت نهایی را استخراج می کنیم . (فرض میکنیم کالای مورد مصرف جای باشد).

کالای مورد مصرف	Q	Tu	Mu
	۰	۰	-
	۱	۱۲	۱۲
	۲	۲۰	۸
	۳	۲۶	۶
	۴	۲۸	۲
	۵	۲۸	۰
	۶	۲۵	-۳



ب - روش منحنی های بی تفاوتی :

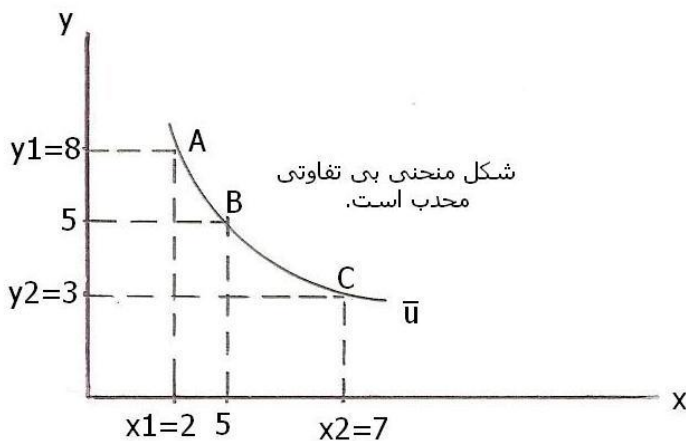
از آنجا که مطلوبیت یک متغیر کیفی بوده و قابل اندازه گیری نیست ، لذا ایراداتی بر آن وارد است .
از این رو رفتار مصرف کنندگان را با توجه به شیوه دیگری مورد مطالعه قرار می دهیم که این شیوه
منحنی های بی تفاوتی نام دارند .

- تعریف منحنی های بی تفاوتی : ترکیبات مختلفی از دو کالا را نشان می دهند که مصرف کننده

از مصرف آنها مطلوبیت یا رضایت خاطر یکسانی را کسب می کند . مثل نمودار زیر :

در این منحنی مشخص می شود که مصرف کننده ، مطلوبیتی

که از سبد کالای A (۸کیلو پرتقال، ۲ کیلو سیب)

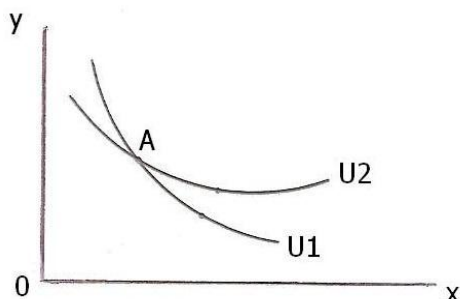


بدست می آورد با مطلوبیتی که از سبد کالای B (۳ کیلو پرتقال ، ۷ کیلو سیب) کسب می نماید
یکسان است و برای او هیچ فرقی ندارد . از این رو ، این مصرف کننده بین انتخاب دو سبد کالای A و
B ، کاملاً بی تفاوت هستند .

- خصوصیات منحنی بی تفاوتی : منحنی های بی تفاوتی دارای ویژگی های زیر هستند که

عبارتند از

۱) منحنی های بی تفاوتی یکدیگر را قطع نمی کنند چون این منحنی ها دو صفحه بی تفاوتی هستند.



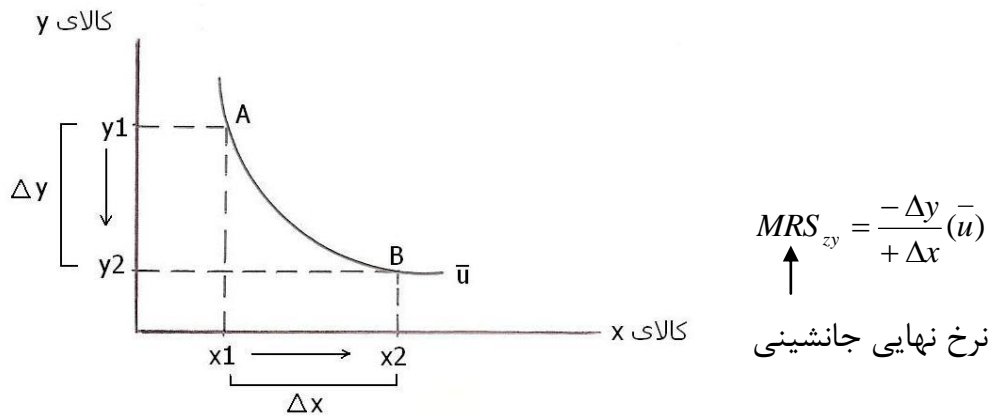
۲) منحنی های بی تفاوتی از بالا به سمت پایین (از چپ به راست) نزولی می باشند .

۳) در یک صفحه مختصات . بی نهایت منحنی بی تفاوتی وجود دارد تردارای مطلوبیت بیشتر می باشند

۴) منحنی های بی تفاوتی نسبت به مبدأ مختصات محدب هستند .

۵) منحنی های بی تفاوتی بالاتر نسبت به منحنی های پایین تردارای مطلوبیت بیشتری هستند.

- **نرخ نهایی جانشینی** (MRS_{xy}) : نسبتی است که مصرف کننده بر اساس آن حاضر است یک واحد از کالای y را از دست بدهد تا یک واحد بیشتر از کالای دیگر x را جانشین نماید ، (به شرط اینکه مطلوبیت این مصرف کننده ثابت بماند .) مانند نمودار زیر :



همیشه $\frac{\Delta y}{\Delta x}$ منفی است چون روند جانشینی بین دو کالا همیشه با هم رابطه معکوس دارند .

ج - روش خط بودجه مصرف کننده : شیوه دیگر برای تعیین تقاضای مصرف کننده ، استفاده از روش خط بودجه است . در این روش فرض می شود که مصرف کننده دارای درآمدی معادل (I) می باشد که قصد خرید دو کالای x و y را دارد . همچنین قیمت دو کالا نیز به ترتیب p_x و p_y نیز معلوم هستند . حال اگر این مصرف کننده بخواهد تمام بودجه اش را صرف خریدن این دو کالا نماید (بطوریکه با کمبود یا مازاد بودجه روبرو نشود) چه ترکیباتی از این دو کالا را می تواند خریداری کند ؟ حال برای درک بیشتر این مبحث با ارائه یک مثال عددی ، ابتدا معادله خط بودجه را تعیین می کنیم سپس خط بودجه را رسم می نمائیم .

مثال: فرض می شود که درآمد یک مصرف کننده برابر با هزار واحد ($I=1000$) و قیمت‌های دو کالا به ترتیب ($p_x = 50$) و ($p_y = 100$) می باشد . به راحتی می توانیم این خرید را بشرح زیر انجام بدهیم :

$$\text{معادله بودجه: } P_x X + P_y Y = I$$

ابتدا رابطه ی ریاضی میان دو کالای x و y را به صورت مقابل می نویسیم، این رابطه همان معادله ی خط بودجه نام دارد .

تعریف خط بودجه: خط بودجه ترکیبات مختلفی از دو کالا است که مصرف کننده با توجه به درآمد محدود خود و قیمت‌های معین آن دو کالا قادر به خرید آنها می باشد. حال با توجه به معادله فرضی مقابل می توانیم خط بودجه مصرف کننده را بصورت مقابل استخراج کنیم:

$$10X + 5Y = 200$$

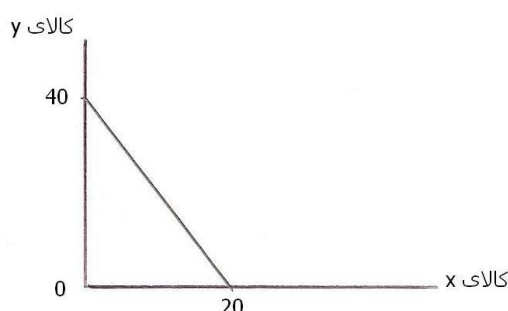
x	y
.	40
20	.

همانند منحنی تقاضا می توانیم خط بودجه

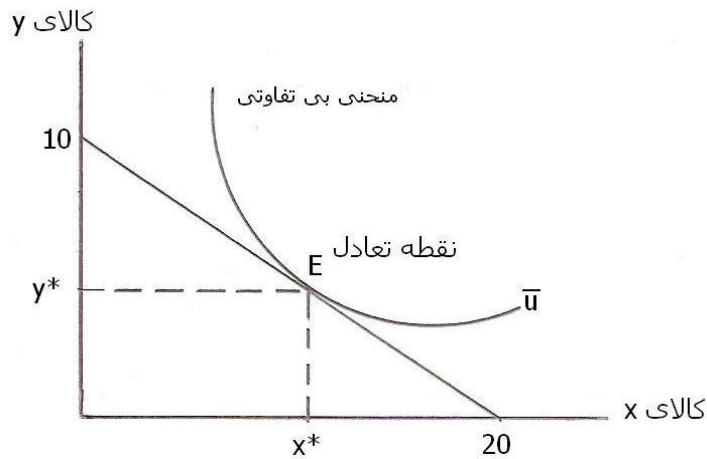
را نیز رسم کنیم. ابتدا مقدار x را صفر منظور

می کنیم. آنگاه y معادل 40 بدست می آید و

بلعکس مقدار y را صفر منظور می کنیم و سپس مقدار x معادل 20 بدست می آید خط بودجه نهایتاً با توجه به این مختصات را به صورت مقابل رسم می کنیم.



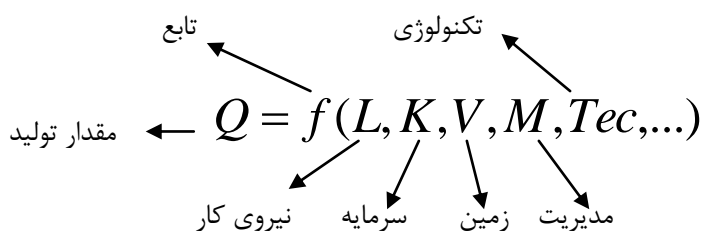
– نقطه تعادل مصرف کننده: هیچ کدام از منحنی های بی تفاوتی و خط بودجه به تنهایی تعیین کننده نقطه تعادل مصرف کننده نیستند، لذا برای تعیین نقطه تعادل مصرف کننده (نقطه مصرف بهینه) می بایست بطور همزمان منحنی بی تفاوتی و خط بودجه را بر روی یک صفحه مختصات رسم کنیم، آنگاه جایی که این دو منحنی بر هم مماس می شوند یعنی نقطه مشترک آنها تعیین کننده نقطه تعادل (مصرف بهینه) دو کالای X و Y می باشد که این نقطه همان نقطه E در نمودار صفحه بعد می باشد که مقدار X^* و Y^* مقادیر بهینه مصرف کننده هستند.



- نظریه رفتار تولید کننده :

در مباحث گذشته ، ما فقط رفتار مصرف کننده را مورد بررسی قرار داریم و در نهایت منجر به استخراج تقاضای مصرف کننده برای دو کالا شد . حال در این مبحث نیز همانند فوق رفتار تولید کننده را (که از نظر روش کاملاً مشابه مصرف کننده هستند) و در نهایت منجر به استخراج عرضه کالاها می شود ، مورد مطالعه قرار میدهیم . طبیعی است که یک تولید کننده در صورتی موفق به سودآوری بیشتر خواهد شد که برای تولید کالاهای مورد نظر ، بتواند حداقل هزینه آن را پیش بینی نماید . لذا در این مقوله تولید را فقط در کوتاه مدت مورد بررسی قرار داده و در نهایت منحنی های تولید و هزینه را استخراج خواهیم کرد .

- **تابع تولید :** هر تولید کننده ای (عرضه کننده) با بکارگیری یکسری از عوامل تولید می تواند کالا یا خدماتی را تولید و به بازار عرضه نماید . در این زمینه رابطه فنی که بین عوامل تولید (نهادهای تولید) و میزان تولید حاصل شده برقرار می باشد تابع تولید نام دارد . تابع تولید را بصورت زیر نمایش می دهیم :



حال طبق متدلوژی علم اقتصاد ، برای بررسی رابطه بین تولید و نهاده های تولید می بایست فقط یک متغیر را در نظر بگیریم ، به همین لحاظ فرض می کنیم که فقط مقدار تولید تحت تأثیر یک متغییرات و فقط و تابعی از نیروی کار است ، لذا بقیه متغیرها ثابت فرض می شوند . در این صورت تابع تولید بصورت زیر خواهد شد :

$$Q = f(L)$$

نیروی کار ↗
← مقدار تولید

به تعریفی دیگر می توانیم بگوئیم تابع تولید عبارتست از رابطه ای که میزان نهاده بکار گرفته شده را نسبت به تولید ستانده شده نشان می دهد .

-بطور کلی مقوله تولید بشرح زیر قابل تقسیم بندی است:

(۱) تولید کل (TPL): که برابر است با تولید متوالی ناشی از استخدام واحدهای نیروی کار $Q = TP_L$

(۲) تولید متوسط که برابر است با تولید کل تقسیم بر نیروی کار (APL) $\frac{TR}{L} = APL$

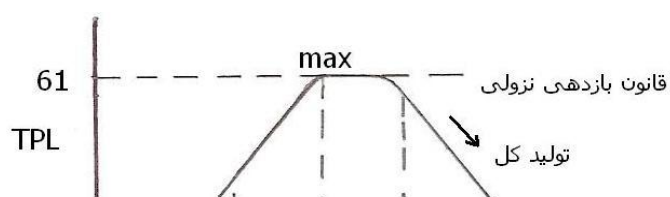
(۳) تولید نهایی (MPL) که تولیدات ناشی از تغییرات TPL تقسیم بر تغییرات نیروی کار است .

$$\frac{\Delta TPL}{\Delta L} = MP_L$$

بنابه تعریفی دیگر تولید نهایی نیرو کار عبارتست از تولید ناشی از آخرین واحد نیروی کار.

مثال : اگر فرض کنیم که یک زمین کشاورزی ، به میزان دو هکتار و همینطور تعدادی ماشین آلات کشاورزی در اختیار داشته باشیم و فقط در استخدام نیروی کار آزاد باشیم ، یک تولید کننده با استخدام چه میزان از نیروی کار می تواند تولیدش را به حداکثر (Max) برساند؟ طبق جدول زیر که در آن میزان استخدام نیروی کار و تولید کل ناشی از آن بصورت فرضی داده شده است . قادر هستیم ابتدا تولید متوسط و تولید نهایی را محاسبه نمائیم . سپس منحنی های مربوط به آن را رسم نماییم.

نیروی کل	تولید کل	تولید متوسط	تولید نهایی
L	TPL=Q	APL	MPL



۰	۰	-	-
۱	۱۰	۱۰	۱۰
۲	۲۴	۱۲	۱۴
۳	۳۹	۱۳	۱۵
۴	۵۲	۱۳	۱۳
۵	۶۱	۱۲.۲	۹
۶	۶۱	۱۰.۱	۰
۷	۵۶	۸	-۵

سه مرحله تولید

بر اساس روابط میان منحنی های فوق ، از نظر اقتصادی ۳ مرحله تولید مشاهده می شود :

مرحله ۱: در این مرحله ، تولید کل در حال افزایش بوده و نهایتاً تولید متوسط نیروی کار و تولید نهایی نیروی کار با هم برابر خواهند شد . (کارگر چهارم)

مرحله II : در این مرحله تولید کل به حداکثر رسیده است ، ضمن اینکه تولید متوسط و تولید نهایی در حال کاهش بوده نهایتاً تولید نهایی نیروی کار به صفر می رسد (کارگر ششم)

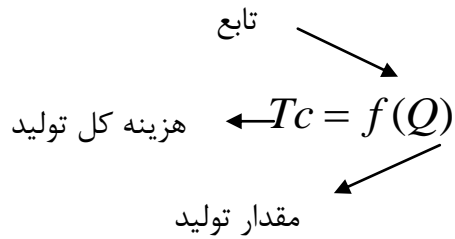
مرحله III : هم تولید کل ، هم تولید متوسط ، در حال نزول هستند و حتی تولید نهایی منفی نیز شده است .

سوال : از نظر اقتصادی کدامیک از این مراحل ، بهترین مرحله تولید محسوب می شود ؟ چرا؟

در مرحله اول چون تولید بتدریج در حال افزایش است لذا این مرحله اقتصادی تولید (تولید بهینه) نیست و در این نقطه توقف نمی کنیم . در مرحله سوم (III) هم ، تولید اقتصادی نیست زیرا در این مرحله تولید کل در حال نزول است و تولید نهایی نیز منفی شده است . پس بهترین مرحله تولید ، مرحله دوم (II) است که تولید کل به ماکزیمم (Max) رسیده و هیچ انگیزه ای برای ادامه تولید وجود ندارد و تولید را در همین مرحله نگه می داریم .

– قانون بازده نزولی در تولید : این قانون بیان می کند که در ابتدا با بکارگیری نیروی کار بیشتر تولید نیز افزایش می یابد . اگر روند استخدام نیروی کار ادامه یابد ، تولید کل نهایتاً در این مرحله به ماکزیمم خواهد رسید . چنانچه استخدام نیروی کار تداوم یابد ، در مرحله بعد نه تنها تولید افزایش نمی یابد بلکه سیر نزولی طی می نماید که به این پدیده اصطلاحاً قانون بازده نزولی در تولید گفته می شود . طبق نمودار صفحه قبل ، قانون بازدهی نزولی از کارگر ششم به بعد در تولید حاکم شده است .

مبحث هزینه (C) : موضوع دیگر در رفتار تولید کننده ، مقوله هزینه است . چرا که یک تولید کننده در نهایت می بایست با توجه به هزینه محدود خود بتواند حداکثر تولید را داشته باشد . بنابر این رابطه ای که بین میزان هزینه های تولید و مقدار تولید برقرار است ، تابع هزینه نام دارد که به این صورت نوشته می شود :

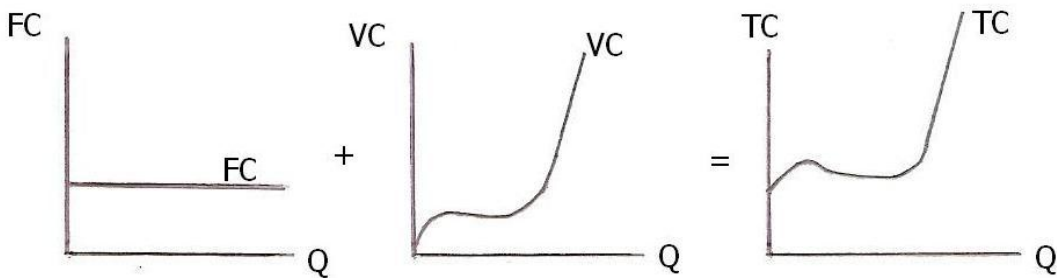


هزینه تولید هم مثل تابع تولید، سه نوع است که عبارتند از:

۱) هزینه کل (TC) عبارت است از هزینه‌ی ناشی از جمع کل واحدهای تولید شده که تشکیل شده از هزینه ثابت بعلاوه هزینه متغیر: از نظر ریاضی به صورت زیر می‌باشد:

$$TC = FC + VC$$

← هزینه ثابت
← هزینه متغیر

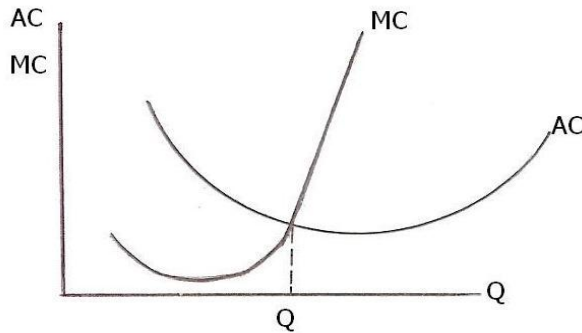


۲) هزینه متوسط (AC) عبارت است از هزینه‌ی کل تقسیم بر تولید کل از لحاظ ریاضی به صورت

$$AC = \frac{TC}{Q} \quad \text{زیر می‌باشد:}$$

۳) هزینه نهایی (MC) عبارت است از هزینه‌ی ناشی از تولید آخرین واحد کالا. از لحاظ ریاضی به

$$MC = \frac{\Delta TC}{\Delta Q} \quad \text{صورت زیر می‌باشد:}$$



- بازار : لحاظ ساختار اقتصادی ، به چهار نوع تقسیم می شود که عبارتند از :

۱- بازار رقابت کامل ۲- بازار اعضای کامل ۳- بازار رقابت انحصاری ۴- بازار انحصار چند قطبی

۱) **بازار رقابت کامل:** بازاری است که در آن تعداد کالا زیاد است و عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان نیز زیادند و کالاها همگن است مثل بازار میوه و تره بار. تبلیغات در این بازار هیچ اثری ندارد و ورود و خروج به این بازار بسیار ساده و نامحدود است .

۲) **بازار انحصاری کامل:** این بازار دقیقاً بر عکس بازار رقابت کامل است . در این بازار فقط یک فروشنده وجود دارد مثل دخانیات - برق - آب - نفت - تلفن - تبلیغات فوق العاده موثر است . ورود و خروج به این بازار محدود است .

۳) **بازار رقابت انحصاری:** در این بازار تعداد فروشندگان و خریداران نسبتاً زیاد است ولی تعداد فروشندگان قابل شمارش است و نامحدود نیستند و قابل شناسایی اند . مثال تولید کنندگان سوسیس و کالباس ، سس ، ماکارونی ، مواد شوینده، تبلیغات و بسته بندی در این بازار موثر است و ورود و خروج در این بازار راحت نیست و نیاز به مجوز خاص دارد .

۴) **بازار انحصار چند قطبی:** بازاری است که دو یا چند فروشنده داشته باشند . بسیار محدود است مثل بازارهای تولید خودرو و لاستیک در ایران . تبلیغات در این بازار موثر است و ورود و خروج در این بازار محدود می باشد .

بخش سوم: مبحث اقتصاد کلان

هدف از مطالعه ی اقتصاد کلان چیست؟ بطور کلی دولتها در اقتصاد کلان برای رسیدن به برخی از اهداف از قبیل : رسیدن به اشتغال کامل ، برقراری ثبات قیمتها ، رشد مطلوب اقتصادی ، ایجاد رفاه و توازن در تراز پرداختها می باشد .

- برخی مفاهیم و تعاریف اقتصاد کلان :

۱) تولید ملی (NP) : تولید ملی عبارتست از مجموع ارزش ریالی کلیه کالاهای و خدمات نهایی تولید شده توسط یک کشور طی دوره معین (معمولاً یکسال) .

۲) درآمد ملی (NI) : عبارتست از جمع کلیه درآمدهای دریافتی افراد در یک کشور که شامل دستمزد و پاداش ، سود ، اجاره بها می باشد طی دوره معین . معمولاً درآمد ملی و تولید ملی از لحاظ مقداری (کمیت) تقریباً با هم برابرند .

- روشهای اندازه گیری درآمد ملی :

تولید یا درآمد ملی در اقتصاد به شیوه های مختلف قابل محاسبه است، در زیر سه روش مهم را نامبرده و بطور مختصر شرح می دهیم:

الف) روش تولید (ارزش افزوده) : در این روش کلیه اقلام کالاها و خدمات تولید شده در جامعه ، هر کدام دارای قیمت متفاوتی هستند . حال اگر قیمتهای موجود را در مقادیر تولید شده کالاهای موجود ضرب نماییم و با یکدیگر جمع جبری کنیم ، درآمد ملی حاصل می گردد که بصورت رابطه زیر قابل محاسبه است :

مقدار قیمت



$$NI = P_1Q_1 + P_2Q_2 + \dots + P_nQ_n = \sum_{i=1}^n P_iQ_i$$

(در آمد یا تولید ملی)

ب) **روش درآمدی (روش درآمد)**: در این روش درآمد ملی از حاصل جمع درآمدهای تک تک افراد که شامل مزد، بهره، سود، اجاره بها و پاداش می باشد بدست می آید و بصورت رابطه زیر

نوشته می شود:

$$NI = (Wi + Ii + Pi + Ri) = \sum_{i=1}^n (Wi + Ii + Pi + Ri)$$

ج) **روش مخارج**: در این روش، درآمد ملی از جمع مخارج مصرفی خانوارها (C)، مخارج سرمایه گذاری بخش خصوصی (I)، مخارج مربوط به دولت (G) و هزینه های مربوط به صادرات و واردات (M-X) بدست می آید که بصورت زیر قابل محاسبه است:

$$NI = C + I + G + (X - M)$$

به هر حال سه روش فوق برای اندازه گیری درآمد ملی بکار می روند و نتیجه حاصله تقریباً مشترک می باشد.

۳) **تولید ناخالص ملی (GNP)**: عبارتست از ارزش کلیه کالاها و خدمات تولید شده توسط افراد یک کشور طی یک دوره معین (یکسال) و قبل از کسر استهلاک.

۴) **استهلاک (D)**: به معنی فرسایش و از بین رفتن تدریجی ارزش کالاهای سرمایه ای در داخل یک کشور می باشد. مانند ماشین آلات و کارخانجات تولیدی که پس از چند سال مستهلک می گردند.

۵) **تولید ناخالص داخلی (GDP)**: عبارتست از ارزش ریالی کلیه کالاها و خدمات تولید شده توسط یک کشور (فقط در چارچوب مرزهای جغرافیایی کشور) طی یکسال قبل از کسر استهلاک.

۶) **خالص عوامل تولید از خارج (NA)**: بطور کلی آن بخش از عوامل تولید کشور که در برخی از کشورهای خارجی بکار گرفته شده اند (مثلاً نیروی کار ایرانی که در کشورهایمانند ژاپن و کره جنوبی و ... درآمدی ایجاد می کنند که در نهایت به صورت ارز به داخل کشور منتقل می شود و همینطور اتباع خارجی که در ایران مشغول به کار هستند). درآمدی حاصل می نمایند که در نهایت به صورت ارز به کشورشان منتقل می شود چنانچه تفاوت این دو رقم (میزان ارز وارد شده به کشور

منهای میزان ارز خارج شده از کشور) را محاسبه نماییم ، حاصل عوامل تولید از خارج نام دارد و آن را با (NA) نمایش می دهیم .

نکته : اگر به تولید ناخالص داخلی ، خالص عوامل تولید از خارج اضافه گردد ، تولید ناخالص ملی بدست می آید مانند رابطه مقابل .

تولید ناخالص داخلی

$$\text{خالص عوامل تولید از خارج} \rightarrow \text{GDP} + (\text{NA}) = \text{GNP} \leftarrow \text{تولید ناخالص ملی}$$

۶) **درآمد اشخاص** : کل درآمدی که از بخشهای مختلف اقتصادی به سمت خانوارها جریان می یابد درآمد اشخاص نام دارد . به تعبیری دیگر ، درآمد اشخاص ، همان درآمدی است که از مشارکت عوامل تولید در فعالیتهای اقتصادی بدست می آید . مثال : معلمی که تدریس می کند یا کارمندان دولت که درآمد ماهیانه دارند درآمد اشخاص بصورت زیر قابل محاسبه است:

۷) درآمد اشخاص

$$+ \text{دریافتی های انتقالی} + \text{سود توزیع نشده شرکتها} - \text{درآمد ملی} = \text{درآمد اشخاص} \\ + \text{سود توزیع شده شرکتها}$$

۸) **درآمد قابل تصرف** : درآمدی است که عملاً در اختیار افراد قرار می گیرد و معمولاً اگر از درآمد اشخاص ، سهم مالیاتهای مستقیم دولت و سهم بیمه تأمین اجتماعی و همچنین سهم بازنشستگی کسر گردد درآمد قابل تصرف حاصل می گردد .

$$\text{سهم بازنشستگی} - \text{مالیاتها و بیمه تأمین اجتماعی} - \text{درآمد اشخاص} = \text{درآمد قابل تصرف}$$

۹) **درآمد سرانه** : اگر درآمد ملی یک کشور را به میزان جمعیت موجود تقسیم نماییم درآمد سرانه حاصل می گردد و از رابطه زیر بدست می آید.

$$\text{درآمد سرانه} = \frac{\text{درآمد ملی}}{\text{جمعیت}}$$

سرانه



۱۰) درآمد ملی به قیمت جاری (اسمی) و درآمد ملی به قیمت ثابت (واقعی) :

برای این منظور اول باید تعریف سال پایه را بدانیم .

– سال پایه : بانک مرکزی معمولاً یکسال را که از لحاظ نوسانات متغیرهای اقتصادی کمترین تغییرات را داشته است ، به عنوان سال پایه انتخاب می نماید که در سال پایه معمولاً نوسان قیمت‌ها در حداقل بوده و نوسان متغیرهای اقتصادی نیز تقریباً متناسب بوده و سایر متغیرها نیز روند معمولی دارا می باشند .

حال اگر ارزش کلیه کالاها و خدمات را در داخل یک جامعه بر مبنای قیمت‌های جاری آن سال محاسبه نماییم ، اصطلاحاً درآمد ملی اسمی (به قیمت جاری) گفته می شود .

حال چنانچه ارزش کلیه کالاها و خدمات را به قیمت‌های سال پایه محاسبه نماییم اصطلاحاً درآمد ملی به قیمت ثابت (درآمد ملی واقعی) گفته می شود . معمولاً ارزش ریالی درآمد اسمی بیشتر از ارزش ریالی درآمد ملی واقعی باشد چون نرخ تورم در درآمد ملی اسمی تاثیر گذاشته است .

درآمد ملی جاری

_____ = درآمد ملی به قیمت ثابت (واقعی)

– اقتصاد باز و بسته : بطور کلی اگر فقط بخش های خانوار ، بنگاهها ، دولت و مؤسسات پولی و مالی در اقتصاد یک جامعه فعالیت داشته باشند این اقتصاد اصطلاحاً اقتصاد بسته نام دارد . چنانچه علاوه بر بخشهای فوق با دنیای خارج نیز ارتباط برقرار شود (از طریق صادرات و واردات) اقتصاد مذکور از حالت بسته به اقتصاد باز تبدیل می گردد .

سیاست‌های اقتصادی و انواع آن :

– تعریف سیاستهای اقتصادی : به مجموعه اقداماتی که توسط دولت (مقامات پولی و مالی) یک کشور در جهت تحقق اهداف خاص اقتصادی در جامعه صورت می گیرد سیاستهای اقتصادی گفته می شود .

بطور کلی دو نوع سیاست اقتصادی وجود دارد :

۱. **سیاستهای مالی :** شامل کلیه فعالیتهای و اقداماتی است که مقامات دولتی برای تحقق اهداف اقتصادی اتخاذ می نمایند که ابزار مورد استفاده این سیاستها شامل مالیاتها و مخارج عمومی دولت است. (دو نوع است)

۲. **سیاستهای پولی :** شامل آن دسته از تدابیر و اقداماتی است که فقط مقامات پولی کشور (بانک مرکزی) برای تحقق اهداف اقتصادی مورد نظر اتخاذ می کنند. (دو نوع سیاست پولی انبساطی و پولی انقباضی وجود دارد)

سیاستهای مالی و سیاستهای پولی خود هر کدام به دو نوع تقسیم می شوند:

– سیاست مالی انبساطی : سیاستی است که با اعمال آن میزان تقاضای کل در جامعه افزایش میابد که این اقدام از طریق کاهش مالیاتها یا افزایش مخارج عمومی دولت صورت می گیرد .

– سیاست مالی انقباضی : سیاستی است که با اعمال آن میزان تقاضای کل در جامعه کاهش میابد که این اقدام از طریق افزایش مالیاتها یا کاهش مخارج عمومی دولت صورت می گیرد .

– سیاست پولی انبساطی : سیاستی است که با اعمال آن از سوی بانک مرکزی میزان پول و نقدینگی موجود در جامعه افزایش میابد که این اقدام از طریق کاهش نرخ بهره (سود بانکی) و نرخ ذخیره ی قانونی صورت می گیرد .

– سیاست پولی انقباضی : سیاستی است که با اعمال آن از سوی بانک مرکزی میزان پول و نقدینگی موجود در جامعه کاهش میابد که این اقدام از طریق افزایش نرخ بهره (سود بانکی) و نرخ ذخیره ی قانونی صورت می گیرد .

همانطور که در اقتصاد کلان نیز اشاره شد ، برخی از اهداف دولت در اقتصاد کلان عبارتند از : رسیدن به اشتغال کامل ، برقراری ثبات قیمتها ، ایجاد رشد مطلوب اقتصادی ، توازن در طراز

پرداختها و افزایش رفاه اجتماعی و سطح زندگی مردم یک کشور که برخی از این متغیرها را تعریف می کنیم :

– اشتغال کامل : یعنی اینکه اگر در یک جامعه از کلیه عوامل تولید (شامل نیروی کار، زمین، سرمایه، مدیریت و تکنولوژی) ، استفاده مطلوب به عمل آید اصطلاحاً آن جامعه در اشتغال کامل می باشد . بطور کلی نیروی کار ، یکی از عوامل تولید است که از جمعیت یک کشور مشتق می گردد . جمعیت نیز خود به دو گروه تقسیم می گردد:

(۱) **جمعیت فعال :** که می توان گفت همان نیروی فعال کار هستند (سنین ۱۸ تا ۶۵ در جامعه)

(۲) **جمعیت غیر فعال :** (جمعیت کمتر از ۱۸ و بیشتر از ۶۵ سال)

شاخص قیمت ها و انواع آن :

تعریف شاخص قیمت : شاخص قیمت تغییر قیمت جاری یک کالا یا سبدی از کالاها و خدمات را نسبت به قیمت آن کالا یا آن سبد از کالاها و خدمات را در سال پایه تعیین می کند و می توان این رابطه را بصورت ساده به شرح فرمول زیر ارائه داد .

$$P_i = \frac{P_c}{P_b} \times 100$$

در این رابطه (P_i) شاخص قیمت P_c : قیمت یک سبد کالا در سال جاری و (P_b): قیمت یک سبد کالا در سال پایه می باشد

سال پایه: از نظر بانک مرکزی سالی است که در آن کمترین نوسانات قیمت ها برقرار باشد.

– ثبات قیمتها : ثابت نگهداشتن سطح عمومی قیمت‌های کالا و خدمات در هر جامعه و جلوگیری از تغییرات شدید آن یکی از مهمترین اهداف هر دولت محسوب می شود . در غیر اینصورت (عدم کنترل قیمتها) منجر به تورم می گردد .

تعریف تورم: تورم عبارتست از افزایش بی رویه سطح عمومی قیمت‌ها در داخل یک جامعه که وجود این معضل در اقتصاد امروزه ، یکی از موانع اصلی عدم تحقق رشد اقتصادی است ، چرا که تورم باعث کاهش قدرت خرید در افراد جامعه می گردد .

انواع شاخص ها : به طور کلی دو نوع شاخص وجود دارد که عبارتنداز:

۱- شاخص قیمت مصرف کننده (شاخص خرده فروشی) CPI

۲- شاخص قیمت تولید کننده (شاخص عمده فروشی) PPI

۱- شاخص خرده فروشی: نشان دهنده تغییرات سطح قیمت ها و هزینه های مصرف کنندگان مناطق شهری است و بعنوان معیار هزینه زندگی آنان نیز مطرح می باشد در این شاخص معمولاً حدود سی قلم کالا برای هر سال قیمت آنها اندازه گیری شده و آن را نسبت همان سی قلم کالا در سال گذشته پایه پایه اندازه گیری می شود که این سی قلم کالا شامل (گروه های خوراکی ، گروه بهداشتی ، گروه پوشاک ، گروه مسکن ، گروه انرژی ، تفریح) می باشد.

۲- شاخص قیمت تولید کننده: بیان گر تغییرات سطح قیمت ها و هزینه های واحدهای تجاری ، تولیدی ، بازرگانی و... در سطح کشور است که در آن قیمت نام شده کالا قیمت کالاهای واسطه ، قیمت مواد اولیه و خام ، قیمت ارز و انرژی و... برای واحدهای تولیدی مطرح است .

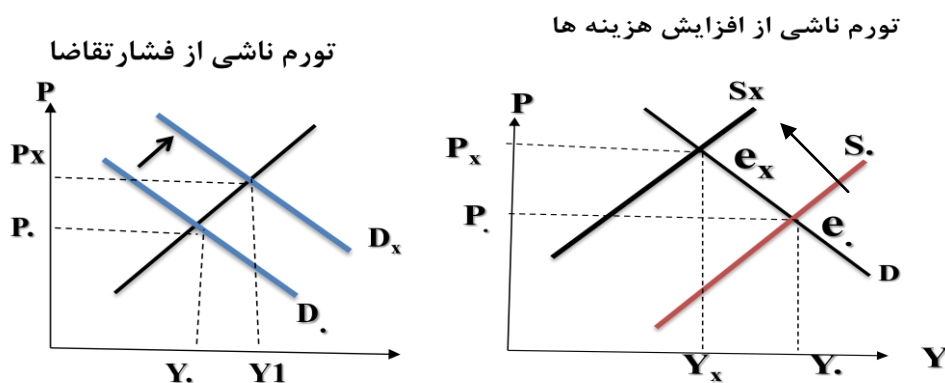
برای محاسبه شاخص های مذکور معمولاً در اقتصاد کلان از فرمولهای لاس پیرز و پاش استفاده می شود که در اینجا از توزیع اضافی خودداری می شود و فقط فرمول محاسبه نرخ تورم بشرح ذیل مطرح می گردد .

محاسبه نرخ تورم: نرخ تورم سالیانه را در یک کشور (P_i) نمایش می دهیم معمولاً از تقسیم تغییر شاخص قیمت سال جاری (P_t) و کسر قیمت سال ما قبل (P_{t-1}) نمایش داده می شود. و نهایتاً ضربدر ۱۰۰ بصورت درصد بیان می شود که فرمول آن را می توان بصورت زیر نوشت.

$$P_i = \frac{P_t - P_{t-1}}{P_{t-1}} \times 100$$

بطور کلی تورم در جامعه به دو صورت ظاهر می شود:

- ۱- تورم ناشی از کشش تقاضا
- ۲- تورم ناشی از فشار هزینه



- نوسانات اقتصادی یا ادوار تجاری :

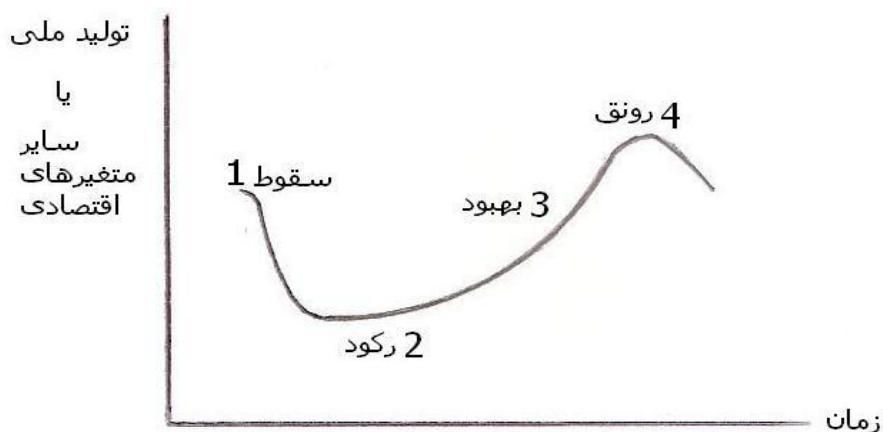
بطور کلی به روند نوسانات و تغییرات فعالیتهای اقتصادی در کلیه بخش های مختلف در جامعه که ممکن است روند کاهشی یا افزایشی داشته باشد، "نوسانات اقتصادی یا ادوار تجاری" گفته می شود.

هر دور تجاری شامل ۴ مرحله است که عبارتند از:

(۱) سقوط (۲) رکود (۳) بهبود (۴) رونق

که بصورت زیر نمایش داده می شود:

- (۱) سقوط : تولید ملی ، درآمد ، سرمایه گذاری ، پس انداز و ... در حال کاهش می باشند .
- (۲) رکود : تولید ملی ، درآمد ، سرمایه گذاری ، پس انداز و ... به پایین ترین حد ممکن رسیده است .
- (۳) بهبود : تولید ملی ، درآمد ، سرمایه گذاری ، پس انداز و ... در حال افزایش است .
- (۴) رونق : تولید ملی ، درآمد ، سرمایه گذاری ، پس انداز و ... به بالاترین حد ممکن رسیده است .



توسعه اقتصادی و تفاوت آن با رشد اقتصادی

در دهه های اخیر تحولی عمیق در درک مفهوم توسعه اقتصادی به وجود آمده است . قبل از دهه ۷۰ توسعه اقتصادی به وسیله تولید ناخالص ملی (GNP) و تولید ناخالص ملی سرانه که صرفاً تنها معیار نهایی از پیشرفت ملی بود ، اندازه گیری می شد . بر اساس این نگرش ، توسعه به معنای ظرفیت اقتصاد ملی برای ایجاد یا حفظ رشد سالانه تولید ناخالص ملی در حد نرخ های رشد ۵ درصد تا ۸ درصد یا بیشتر تلقی می شد . مفهوم مورد نظر در این تحلیل ها ناشی از این استدلال است که مطلوبیت (رفاه) با درآمد رابطه مثبت دارد.

به هر حال مشکلات مربوط به کمی کردن مطلوبیت ، در عمل باعث شد تا به جای مفهوم مطلوبیت ، آمارهای درآمدی و تحلیل های مبتنی بر آن جایگزین شود ، بنابراین تسلط (GNP) و درآمد سرانه به عنوان شاخص های توسعه اقتصادی به خصوص بعد از این که دیدگاه های جانشین نیز در دهه ۷۰ مطرح شدند ، همچنان ادامه داشت . در این دوره رشد اقتصادی کانون اصلی توسعه و نرخ رشد GNP سرانه نیز به عنوان هدف اولیه توسعه مد نظر بود .

از این رو با این فرض که وقتی GNP سرانه رشد کند ، هر فردی وضعیتش بهتر خواهد شد ، از مساله فقر و نابرابری صرف نظر شد . مدارک و شواهد بر خلاف پیش بینی ها بودند . به هر حال در دوره های مورد نظر مشکلات استفاده از درآمد و رشد به عنوان شاخص کلیدی توسعه نمایان شدند. این مشکلات هنگامی اهمیت بیشتری پیدا کرد که بسیاری از کشورهای در حال توسعه اگر چه اهداف رشد اقتصادی خود را تحقق بخشیدند ، اما در بهبود شرایط زندگی توده مردم و بخش های زیادی از آن ها موفق عمل نکردند . به این ترتیب بود که بعضی وظایف دیگر توسعه مانند " رشد همراه با عدالت " یا " توزیع مجدد رشد " مورد توجه قرار گرفت . این اختلاف نظرها به علت پیامدهای آشکاری که از طرق مختلف قابل مشاهده بود ، شدت گرفت ، مخصوصا با پیش آمدن موضوع بدتر شدن وضعیت نسبی درآمد فقرا، رشد بیکاری، افزایش تعداد فقیران و ... بنابراین تلاش های مختلفی برای اصلاح، تکمیل یا جایگزینی درآمد سرانه به عنوان یک شاخص توسعه در دهه ۷۰ آغاز شد.

اگر چه رشد اقتصادی به عنوان یک جنبه مهم و غیر قابل انکار توسعه اقتصادی باقی ماند اما این حقیقت آشکار شد که رشد اقتصادی همیشه مترادف توسعه یافتگی و تفاوت میان کشورهای توسعه یافته نیست .

نظام تصمیم گیری در هر کشور از جمله عوامل مهم و تاثیر گذار بر فرآیند توسعه یافتگی می باشد که از طریق نهاد سازی می تواند توسعه را به سمت جلو حرکت دهد و یا آن را متوقف کند.

اداره امور کشور را تصمیماتی شکل می دهد که سازمان های مختلف برای اداره و ساماندهی امور مختلف اتخاذ می کند ، بنابراین کیفیت تصمیم گیری و یا به عبارتی نهاد سازی تصمیم گیران ، کیفیت جامعه را شکل می دهد و از طرفی کیفیت تصمیم گیری را نظام تصمیم گیری هر کشور تعیین می کند. نظام تصمیم گیری به چند جهت تاثیرات تعیین کننده ای بر کیفیت تصمیمات می گذارد و کیفیت تصمیمات نیز شکل دهنده ماهیت هزینه های مبادله خواهند بود.

نخست: بسیاری از تصمیمات مختلف که در جامعه گرفته می شود، از لحاظ حوزه های تاثیر گذاری به هم مرتبط است؛ بنابراین وجود یک نوع هماهنگی و سازگاری در بین این تصمیمات الزامی خواهد بود چنانچه تصمیمات اثرات متناقضی در پی داشته باشد، اثرات یک دیگر را خنثی کرده و در نتیجه منابع جامعه به هدر خواهد رفت.

دوم: نظام تصمیم گیری در واقع با تعیین نقش مدیران رده بالا و پایین در فرآیند تصمیم گیری، تخصیص منابع نیروی انسانی را پی ریزی می کند که کیفیت تصمیمات را تحت تاثیر قرار می دهد. اگر محدوده تصمیم گیری یک مدیر در چند سازمان گسترده باشد، مسلماً به علت کمبود وقت و اشتغال به فعالیت های مختلف، تصمیم گیری بدون صرف وقت و دقت کافی و با کیفیت پایین صورت می گیرد و در نتیجه اداره جامعه با مشکل مواجه می شود.

سوم: نظام تصمیم گیری از طریق فرآیند تصمیم سازی نیز بر کیفیت تصمیمات اثر می گذارد. تصمیماتی که برای اداره امور جامعه گرفته می شود غالباً پیچیده و مشکل است. اتخاذ تصمیمات پیچیده به طور مناسب، مستلزم انجام تجزیه و تحلیل های مقدماتی قبل از تصمیم گیری است.

چهارم: فرآیند نظارت بر مراحل تصمیم گیری از اجزای مهم نظام تصمیم گیری است که نقش مهمی در بهبود روند اتخاذ تصمیم گیری و تصمیم سازی ایفا می کند. نظارت بر این فرآیند برای این که تصمیمات از هماهنگی لازم برخوردار بوده و نتایج آن ها مثمر ثمر باشد و در ضمن از اجرای تصمیمات اطمینان حاصل شود کیفیت تصمیم گیری و اداره جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. اگر سیستم مورد نظر از فرآیند نظارتی دقیق برخوردار نباشد نتایج خوبی را نیز نمی توان انتظار داشت، بنابراین نظام تصمیم گیری اقتصادی موجود کشور به تدریج شکل گرفته و براساس یک دید جامع و به طور یک جا طراحی نشده است. بیشتر سازمان های تصمیم ساز و تصمیم گیرنده نظام موجود و یا وظایف و نقش آن ها در تصمیم گیری و تصمیم سازی به تدریج در طی زمان و برای حل مسائل و مشکلات دوره خاصی تعیین شده اند. در نتیجه فرآیند شکل گیری تدریجی نظام تصمیم گیری فعلی با مسائل و نواقص خاصی مختلفی مواجه است.

در تعریف رشد اقتصادی هدف محاسبه افزایش میزان کمی GNP طی دو مقطع زمانی معمولاً به هم پیوسته سالانه می باشد. لیکن با گسترش مفاهیم مرتبط با توسعه و توجه به دیگر ابعاد فرآیند توسعه یافتگی، نقش و اهمیت نهادهای مختلف در پیشرفت جوامع بیش از پیش اهمیت پیدا کرد. می توان گفت

نهادها به عنوان قوانین بازی در جامعه در واقع قیودی هستند که کنش متقابل انسان ها با یک دیگر و با جامعه را شکل می دهند . این قوانین دامنه گسترده ای از رفتارهای نهادینه افراد (به عنوان قواعد عرفی) تا قوانین رسمی کشور مانند قانون اساسی را در بر می گیرد ، بنابراین با توجه به این مطالب نمی توان کنش های فرهنگی و اجتماعی افراد را که شکل گیری توسعه را تحت تاثیر قرار می دهند نادیده گرفت .

مسئله امروز رفتارهایی از قبیل قانون گریزی و گسترش فساد اداری در تعاملات اجتماعی علاوه بر آن که آزادی افراد دیگر را محدود می کند به انحای مختلف تحقق توسعه را با مشکلات جدید روبه رو خواهد ساخت .

در همین زمینه ، جهت توسعه همه جانبه کشور اهدافی از جمله پرورش انسان هایی با قابلیت های ارزشمند برای پیشبرد توسعه ، تقویت روحیه احترام به قانون ، رعایت حقوق دیگران ، گسترش حس وظیفه شناسی ، ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت عامه و ... در برنامه های مختلف توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفت ولی با این حال هیچ گاه خط مشی های اصلی فرهنگی و جایگاه آن مشخص نشد و برای تحقق اهداف مذکور برنامه ریزی مناسبی صورت نگرفت .

آموزش و پرورش یکی از مولفه هایی است که نقش مهمی در توسعه دارد و به دلیل نقش فرهنگ سازی آن در دنیای امروز مطرح شده است . البته این به معنای آن نیست که وجود مشخصات فرهنگی ضد توسعه تنها از ناکارآمدی سیستم آموزشی سرچشمه می گیرد، بلکه این خصوصیات ریشه های تاریخی ، خارجی و گاهی اقتصادی دارد، به عنوان مثال مشکلات اقتصادی گاهی چنان موجب گسترش و تداوم دورویی ، ریاکاری ، چاپلوسی و قانون گریزی می شود که این رفتارها اغلب به صورت نهادینه در می آیند و جزء کنش های عادی افراد در جامعه می شوند.

متأسفانه به علت ماهیت کاملاً کیفی شاخص های فرهنگی امکان حضور این شاخص ها در بخش نهایی توسعه یافتگی وجود نداشت ، اما حضور شاخص هایی در حوزه های آموزشی ، جامعه مدنی و آزادی سیاسی و حتی اقتصادی که در ارتباط مستقیم با شاخص های جایگزین نیز عمل می کنند ، اما با وجود این که

برنامه های توسعه در ایران (توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی) بر توسعه فرهنگی نیز تاکید می کند و با توجه به تعاریف جدید توسعه فرهنگی هنوز هیچ برنامه منسجمی حتی در مدارس نیز طراحی نشده است

نظام اقتصاد اسلامی

هر یک از نظام های اقتصادی در جهان فقط برای چند صباحی از یک پشتوانه علمی برخوردار بوده و به مرور پایه های اعتقادی و باورهای ارائه شده بر اساس قوانین اولیه و فروض اعلام شده در هم ریخته و هر دو نظام اقتصادی سرمایه داری و برنامه ای از این قاعده مستثنی نبوده و برخلاف پیش بینی های گذشته ، فاصله بین نظام اقتصادی سرمایه گذاری و برنامه ای متمرکز کمتر شده زیرا از یک طرف دخالت روز افزون دولت در تنظیم و کنترل امور اقتصادی در کشور های سرمایه داری فروض اولیه و اصول اساسی این نظام را نقض نموده و از طرف دیگر گرایش های غیر سرمایه داری در جهت عدم تمرکز و استفاده از انگیزه های سود طلبی بر منظور بالا بردن سطح تولید ، باعث شده است که نظام اقتصادی امروز کم و بیش به صورت مختلط ظاهر می شود . ولی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ، نظام اقتصاد برنامه ای را نیز با شکست مواجه نمود و اقتصاد برنامه ای نیز بارها به علت عدم جامعیت و عدم محتوی ، مورد تهدید قرار گرفته بود ، با شکست نظام برنامه ای ، اقتصاد سرمایه ای یکه تاز عرصه اقتصاد جهانی شد و با سلطه جوئی و تمایلات غارتگری درصدد افزایش هر چه بیشتر انگیزه سود طلبی حتی با زیرپا گذاشتن حقوق سایر کشورهای جهان برآمده لذا چنین نظام اقتصادی نمی تواند حاجت تمام جوامع را برآورده سازد و باید نظام اقتصادی جهانی و جاودانی معیار قرار گیرد که قوانینش توحیدی و جاودانی ، فعالیتش با شور و تعاون ، اقتصادش درونی و همیشگی و رفاهش برای همه باشد. این شرایط تنها در نظام اقتصادی الهی اسلام یافت می شود.

مشخصات اقتصاد اسلامی :

مشخصه اساسی نظام اقتصادی اسلامی حاکمیت اخلاق اسلامی است به نحوی که سیر و جهت تکامل و فعل و انفعالات اقتصادی بر پایه نیروی اخلاق و معنویت جامعه صورت می گیرد و عدالت اقتصادی پایه و اساس

هر فعالیت و عمل اقتصادی بوده و شیوه حل مسائل اقتصادی بر پایه عدالت و تعمیم عدالت اجتماعی در سراسر جامعه خواهد بود و هیچ طرح و دسیسه ای برای پایمال نمودن حق دیگران معتبر نبوده و هیچ عمل و فعالیتی برای انتقال حق دیگران بر مبنای فریب و حقه بازی و تقلب اعتبار ندارد. هیچ عمل یا تعهد و قراردادی نمی تواند حق کسی را به دیگری منتقل نماید و کسانی که حق و مال مردم را به هر وسیله ای تصاحب کنند، از جمله زیانکاران می باشند و آنان را مجازاتی سخت در انتظار است. این رویه ریشه استعمار را در جامعه اسلامی قطع نموده و محیطی مرفه و متعادل فراهم می سازد.

در نظام اقتصاد اسلامی ثروت ها و درآمدها بین همه مردم جامعه عادلانه توزیع شده و مردم از قدرت خرید برخوردار هستند لذا معاملات پررونق خواهد شد. قسمتی از تولیدات و درآمد سالانه مصرف شده و قسمتی از آن نیز در جهت سرمایه گذاری های تولیدی به کار رفته و باقیمانده بین دریافت کنندگان زکات و انفاق توزیع می شود ضمن آن که تامین اجتماعی اسلام اجازه نمی دهد که افراد بیکاره از دسترنج دیگران بهره مند گردند و با این سیاست از افراد و ائتلاف نیروی انسانی جلوگیری و حداکثر استفاده از نیروها به عمل می آید.

ساختار عمومی اقتصاد اسلامی :

۱- اصل مالکیت :

نوع مالکیتی که اسلام مقرر داشته با مالکیت نظام های سرمایه داری برنامه ای اختلاف فاحش داشته و هر سه نوع مالکیت "خصوصی، عمومی و دولتی" در نظام اقتصاد اسلامی وجود دارد و برای هر یک از اشکال سه گانه مالکیت میزان عمل خاصی در نظر گرفته می شود.

الف- مالکیت خصوصی :

اساس مالکیت خصوصی در اسلام، رابطه احترام به حقوق فرد و انگیزه های او برای کوشش و فعالیت آزادانه است زیرا اسلام خواسته است انگیزه و شوق به کار و کوشش در انسان ها همواره زنده بماند و هر کس در حد توانایی و کارایی خود کار کرده و به بهره مندی خود از بازده کار که انجام داده، امیدوار باشد ولی در

عین حال این نکته را در نظر داشته که بهره مندی افراد از عمل خویش زمینه ای برای تسلط او بر دیگران و محروم نمودن دیگران از حاصل کارشان نگردد ، همچنین اسلام مقرر می دارد که تملک بر اساس کار حق طبیعی انسان بوده و از احساسات و عواطف غریزی او سرچشمه می گیرد . بنابراین کار می تواند وسیله اصلی در دستگاه توزیع ثروت اسلامی باشد .

ب- مالکیت عمومی :

نظام اقتصادی اسلام همه منابع موجود در خشکی ، دریا و فضا را متعلق به عموم دانسته و هیچ کس را تحت هیچ عنوانی مالک اختصاصی آن ها نمی شناسد . زیرا ثروت های طبیعی اموالی هستند که بشر در خلق آن ها دخالتی نداشته مانند ذخائر و معادن زیر زمینی که در دل خاک نهفته و به وسیله کار شکل نگرفته لذا شخص خاصی نمی تواند ادعای مالکیت منابع فوق را داشته باشد و منابع طبیعی ثروتی خدادادی است که باید در اختیار عموم قرار گیرد .

ج- مالکیت دولتی :

مالکیت دولتی شامل ثروت هایی می گردد که در اختیار حکومت اسلامی بوده و دولت وظیفه دارد که اموال عمومی را شدیداً تحت نظارت خود گرفته و از حیف و میل شدن و سوء استفاده از آن ها توسط افراد فرصت طلب جلوگیری نماید .

به همین جهت حکومت اسلامی موظف است که به منظور تامین رفاه عمومی و اجرای عدالت اجتماعی مالکیت صنایع بزرگ و کلیدی ، بانکداری ، بازرگانی خارجی ، برق و نیرو، هواپیمائی و کشتیرانی و مانند این ها را به صورت مالکیت عمومی به عهده گیرد.

۲- اصل آزادی اقتصادی مبتنی بر معیار :

اقتصاد اسلامی معتقد به آزادی ، در چارچوب ارزش های معنوی و اخلاقی است و در حدود این ارزش ها به افراد جامعه آزادی می دهد . اسلام تنظیم حدود و حقوق ، آزادی و علاقه ها را با تحکیم ایمان و پرورش وجدان و ارزش های انسانی مرتبط می داند و احکام و قوانین اقتصادی را بر طبق این اصول بیان می کند . حدود و شرایط معاملات و تشریح اختیارات فسخ بیع برای فرصت بررسی کامل کالاهای مورد معامله و رسیدگی به ارزش واقعی و جلوگیری از انتقال های نامشروع در نظر گرفته شده است و لذا با این گونه آزادی ها ی محدود با توجه به نظارت دولت در کارها ، قاعده عرضه و تقاضا به مفهوم آن چه در نظام سرمایه داری وجود دارد ، نمی تواند حاکم بر مبادلات گردد .

زیرا در نظام سرمایه داری تقاضا مبتنی بر قدرت خرید تقاضا کننده است لیکن در احکام اسلامی تقاضا انعکاس احتیاجات است از این رو عرضه باید در حد رفع احتیاجات ضروری باشد و بازار ملعبه حرص سرمایه داری نخواهد شد تا راه برای خلق تقاضای کاذب و سود بری ناعادلانه هموار گردد .

۳- اصل عدالت اجتماعی :

اقتصاد اسلامی مبتنی بر اصول حق و عدالت بوده و اساس احکام حقوقی و روابط اقتصادی حکومت اسلامی مبتنی بر آیات و احادیث است که همواره همه جوامع را به اقامه عدل ، حق و قسط دعوت می نماید ، اقتصاد اسلامی با کمال صراحت اعلام داشته ، فقر و محرومیت از طبیعت سرچشمه نگرفته اند . بلکه ره آورد سود توزیع نشده و انحراف از علایق و روابط صحیح می باشد. روابطی که لازم بود تا با اجرای آن ثروتمندان در جهت رفع فقر و استضعاف با فقرا بپیوندند ، در این زمینه از حضرت علی (ع) نقل شده است : " گرسنه نماند فقیری ، مگر آن که ثروتمندی بهره مند گردد " .

هدف جامعه اسلامی ایجاد تعادل از طریق جبران کمبودها به منظور همسنگ نمودن آدمیان در میزان عدل از طریق بسیج استعداد های انسانی و فراهم کردن زمینه رشد مناسب جهت آن ها در مسیر توحید می باشد

که این خود مبتنی بر حذف ظلم و زورمندان جامعه و هماهنگ کردن و همسو کردن فعالیت ها و منطبق نمودن آن ها با نیازهای متعارف جامعه و شرکت دادن افراد جامعه در حد ظرفیت و توانشان در مسائل مختلف جامعه که نهایتاً منجر به ایجاد یک جامعه مستقل که روی پای خود ایستاده باشد خواهد شد .

بخش چهارم: مبحث پول و بانک

- **تاریخچه پول:** همزمان با پیدایش زندگی اجتماعی بشر، نیاز به مبادله کالاها نیز بوجود آمد این نیاز در ابتدایی ترین روش خود، بوسیله مبادله پایا پایی (تهاتری) انجام می گردید اما در مسیر پیشرفت و تحول جوامع ، اقتصاد پایا پای بدلیل مشکلاتی که داشت توانایی پاسخگوی به نیازهای اقتصادی جامعه را نداشت و کم کم زمینه پیدایش سیستم پول کالایی فراهم گردید در این سیستم

یک یا تعدادی از کالاهای رایج آن زمان بعنوان پول انتخاب می گردید و بدین شکل کار مبادله را نسبت به سیستم قبلی آسان نمود اما این سیستم نیز در جریان پیشرفت جوامع به دلیل مشکلات خاص خود کم کم برچیده شد و جای آن را نظام پول فلزی گرفت در این نظام تعدادی از فلزات خصوصاً فلزات کمیاب و گرانبها بعنوان پول و وسیله مبادله در جامعه رایج شد مرحله دیگر از تحول نظام پولی ، مرحله ای پیشرفت تر از پول فلزی بود و آن پیدایش اسکناس و مسکوکات بود که می توان گفت که این سیستم در غالب کشورهای دنیای آن روز برقرار شد اما نظام پیشرفته تر از این که هم اکنون بویژه در کشورهای توسعه یافته وجود دارد و پول تحریری است که بر اساس حجم سپرده های بانکی مردم ایجاد می شود.

برخی از تعاریف و اصطلاحات

– **حجم پول** : عبارتست از مجموع پول تحریری ، اسکناس ، مسکوکات موجود در دست مردم و دولت .

– **شبه پول** : مجموع انواع حسابهای پس انداز و سپرده کوتاه مدت و بلند که قابلیت نقدینگی بسیار بالایی دارند .

– **نقدینگی** : عبارتست از حجم پول و شبه پول موجود در اقتصاد یک کشور .

– **سرعت گردش پول** : عبارتست از تعداد دفعاتی که یک واحد پولی در زمان محدود و مشخص ، صرف اعمال گوناگون می گردد.

– **انواع پول** : بطور کلی چهار نوع پول وجود دارند که عبارتند از :

۱- **پول کالایی** : باتوجه به مشکلاتی که در اقتصاد پایاپای بوجود آمد بتدریج برخی از کالاهای خاص در جوامع مختلف نقش پول را ایفا کردند که به آن دسته از کالاهایی که این نقش را بازی می کردند پول کالایی گفته می شد مانند: گاو ، گوسفند ، شتر ، نمک ، صدف و ...

۲- پول فلزی : همزمان با پیشرفت اقتصاد بسیاری از جوامع ، کالایی که نقش پول را در جامعه ایفا می کردند جای خود را به پولهای فلزی بویژه طلا و نقره دادند لذا طلا و نقره به دلایل زیر از میان سایر فلزات به عنوان پول انتخاب شدند.

الف- این فلزات کمیاب بودند ب- همه خواهان ان بودند ج- خاصیت چکش خواری و تورق را دارند
د- فاسد شدنی نیستند.

۳- پول تحریری : مرحله پیشرفت پول در اقتصاد می باشد و آن عبارتست از مجموع مانده حسابهای مشتریان بانکها و سایر موسساتی که سپرده می پذیرند و معمولاً بوسیله چک و یا وسایل دیگر از حسابی به حساب دیگر منتقل می شود یعنی پول تحریری مربوط به همان حساب جاری یا اعتباری اشخاص و موسسات می باشد.

۴- پول الکترونیکی : همان سیستم پولی کارتهای اعتباری است که در بسیاری از جوامع امروزه مورد استفاده قرار گرفته است .

وظایف پول : منظور از وظایف پول ، آن است که بدانیم در اقتصاد از پول چه استفاده ای می شود .
سه وظیفه ی مهم پول بشرح ذیل می باشد :

۱ - پول به عنوان وسیله مبادله : از آنجائی که در زمان گذشته پول وجود نداشت تنها وسیله مبادله کالا با کالا بود (بصورت تهاتری یا پایاپای انجام می شد) تهاتر خود نیز بر دو نوع است:

تهاتری غیر مستقیم: مبادله کالا با کالا می باشد که ارزش کالا با پول سنجیده می شود مثلاً کشور A مقدار ۱۰ تن کالا را به ارزش ۱۰۰۰ دلار به کشور B صادر می نماید و در مقابل این کشور مقدار ۱۵ تن کالا را به ارزش همان ۱۰۰۰ دلار به کشور A صادر می کند.

تهاتر خالص مستقیم : در این مبادله فقط کالا با کالا مورد معامله قرار می گیرد پول در این میان هیچ نقشی ندارد. مثلاً ۱۰ تن گندم با ۵ تن خرما معامله می شود (بدون اینکه ارزشی برای آن کالاها

مشخص شود)گفتنی است که در اقتصاد های امروزی دنیا تهاتر خالص بندرت انجام می شود و بیشتر تهاتر غیر مستقیم مطرح است.

۲- پول به عنوان معیار سنجش و ارزش: همانطور که از متر بعنوان یک وسیله (معیار) سنجش برای طول و مسافت استفاده می شود از پول نیز برای سنجش ارزشهای اقتصادی کالا و خدمات استفاده می شود از پول نیز برای سنجش ارزشهای اقتصادی کالا و خدمات استفاده می گردد البته این ارزش ها بوسیله قیمت تعیین می گردد البته این معیار متاسفانه بر خلاف سایر معیارهای اندازه گیری ثابت دارای معایبی است بعنوان مثال واحد متر در همه مکانها و زمانها ثابت و بدون تغییر می باشد ولی پول با توجه به افزایش و نوسانات سطح قیمت ها دائم در تغییر بوده و ارزش آن کم یا زیاد می شود لذا نمی تواند بطور کامل نقش خود را به عنوان معیار ارزش اقتصادی ایفا نماید .

۳- معیاری برای پرداختهای معوق: علاوه بر اینکه پول بعنوان معیاری برای ارزش بشمار می رفت معیاری برای پرداختهای معوق افراد و موسسات به یکدیگر نیز بحساب می آید. بعنوان مثال هنگامی که

فرد یا موسسه ای کالا یا خدماتی را بصورت نسبه خریداری می نماید تعهد می کند که در آینده ارزش آن کالا یا خدمات را پرداخت نماید(بدهی به تعویق افتاده ، فرد یا موسسه بر اساس ارزش کالا یا خدمات پرداخت می گردد).گفتنی است معیار نیز همانند معیار قبل دارای نقص و کمبودی است و آن بر اثر بالا و پائین رفتن ارزش پول می باشد که بخاطر وجود تورم می باشد لذا می بایست نرخ تورم را در ارزش پول لحاظ نمود .

مثلاً اگر شخص A امروز به شخص B ۱۰۰ هزار تومان وام (قرض) بدهد و شخص B تعهد نماید که ظرف مدت ۵ سال آنرا پرداخت نماید(سالی ۲۰ هزار تومان را مستهلک کند) چنانچه ارزش پول طی این مدت ثابت بماند این معیار برای پرداختهای معوق شخص B به A کاملاً صحیح انجام شده است در صورتی که طی مدت فوق ارزش پول کاهش یابد(بر اثر افزایش قیمتتها و تورم) انگاه به نفع فرد B

بوده و در حالت عکس به نفع A می باشد. از این رو است که برخی از اقتصاددانان معتقدند که این معیار می بایست انعطاف پذیر باشد و با یک نرخ تنزیل گردد (مثلاً وام از بانکها)

– سیستم ها و استانداردهای پولی :

می دانیم که اغلب کشورها دارای انواع سیستمهای متعددی از پول می باشند در برخی از این کشورها چندین موسسه ناشر اسکناس نیز وجود دارد و معمولاً مقررات پیچیده ای در این کشورها برای چگونگی انتشار و کنترل حجم پول وجود دارد که این سیستم به سیستم پولی معروف است. لازم به ذکر است که هر سیستم پولی از سه جزء: ۱- استاندارد پول ۲- انواع پول و رابطه بین آنها ۳- مقررات سازمانی مربوط به انتشار و کنترل پول، تشکیل شده است. بطور کلی استانداردهای پولی به دو گروه اصلی ۱- استانداردهای کالا ۲- استانداردهای اعتباری تقسیم می شوند.

استانداردهای کالا نیز خود به الف) استاندارد کالا – (طلا) و ب) استاندارد کالا – سیستم دو فلزی (طلا و نقره) تقسیم می شوند که ما از میان دو گروه فوق فقط به تشریح استانداردهای کالا می پردازیم:

الف) استاندارد کالا – طلا:

در این استاندارد در واقع ارزش کلیه کالاها و خدمات یک جامعه بر اساس تبدیل به طلا قابل تعیین بود. در این سیستم در حقیقت واحد پول، به مقدار معینی از طلا تعریف می شد و هر نوع پول دیگر قابل تبدیل به طلا بوده در یک بازار آزاد (داخلی و خارجی) رواج یافت. بعد ها با گذشت زمان و مشکلات عدیده ای که در ارتباط با این استاندارد از سوی برخی کشورها بوجود آمد این سیستم استاندارد نتوانست ادامه مسیر دهد و جای خود را به سیستم استاندارد دو فلزی داد.

ب) استاندارد کالا – سیستم دو فلزی و قانون گرشام:

با توجه به اینکه استاندارد کالا، در سیستم دو فلزی بر مبنای دو فلز طلا و نقره مستقر می باشد. لذا واحد پولی جامعه به مقدار معینی طلا و نقره تعریف می شود (همانند سیستم استاندارد کالا – طلا) در

این سیستم نیز پول به دو فلز طلا و نقره قابل تبدیل بوده و در بازار آزاد نیز ارزش پولی طلا و نقره بطور اتوماتیک تعیین می گردید. یکی از قانونهای بسیار مهمی که در ارتباط با این سیستم وجود دارد قانون گرشام می باشد:

تشریح قانون گرشام:

این قانون بیان می کند که پول بد پول خوب را از جریان خارج می کند. بر اساس این قانون هر پدیده ای که در جامعه دارای ارزشی است در جهتی حرکت می کند که ارزش بیشتری را دارا باشد، حال با توجه به سیستم دو فلزی در بازارهای بین المللی ارزش طلا و نقره در آن زمان نسبت به یکدیگر (یعنی ارزش طلا ۱۵/۵ برابر ارزش نقره) تعیین می شود و از آنجایی که ارزش طلا در بازار به دلیل مصارف زیاد و گوناگون بسیار بالا بود و در مقابل آن نقره که تا آن زمان کمتر مورد استفاده قرار می گرفت به دلیل مصارف فراوان طلا (و کمیاب شدن طلا) نقره در بازار جای انرا گرفت، و طبق قانون گرشام نقره در اینجا بعنوان پول بد، طلا را که پول خوب محسوب می شد از جریان خارج نمود، به هر حال سیستم دو فلزی نیز بعدها با شکست مواجه شد و جای آن را استانداردهای اعتباری که هم اکنون نیز مرسوم است گرفت.

– بانک مرکزی :

در اقتصاد دنیای امروزی اکثر کشورها دارای بانک مرکزی بوده و در واقع دولت مسئولیت اداره و نظارت بر سیستم پولی و بانکی کشور را برعهده این بانک قرار داده است .

–وظایف بانکهای مرکزی:

۱. انتشار انحصاری اسکناس و کنترل حجم اسکناس:

می دانیم که انتشار اسکناس همیشه از حقوق انحصاری دولت می باشد ، این امر را دولتها به بانکهای مرکزی واگذار می نمایند. در گذشته اغلب بانکهای تجاری در هر کشور و شاید چندین بانک کار انتشار اسکناس را بر عهده داشتند ولی به دلیل ایجاد یک انسجام و تمرکز واقعی و کنترل و نظارت مناسب بر کار انتشار پول تعیین حجم مشخص پول در جامعه این کار فقط به بانک مرکزی محول گردید و هم اکنون بانک مرکزی با توجه به حجم فعالیت‌های اقتصادی و نیاز پول در یک جامعه حجم اسکناس و اعتبارات را متناسب با آن تعیین می نماید.

۲. اداره و نگهداری ذخایر فلزی و ارزی:

مسئولیت نگهداری ذخایر و فلزات قیمتی و گرانبه‌ها هر کشور بر عهده بانک مرکزی آن کشور است در کشور ما بسیاری از طلا و جواهرات ملی و سایر عتیقه جات با ارزش در خزانه بانک مرکزی نگهداری می شود.

۳. نگهداری ذخایر قانونی (بخشی از موجودی نقدی بانکهای تجاری)

بانک مرکزی بخشی از موجودی نقدی بسیاری از بانکهایی که به کار تجارت می پردازند را بر اساس نرخ ذخیره قانونی مشخص نزد خود نگهداری می نماید که این کار به منظور کنترل پول و اعتبارات صورت می پذیرد. به عنوان مثال بانکها موظف هستند طبق قانون حدود ۲۰ درصد مانده حسابهای خود را به عنوان ذخیره ی قانونی به نزد بانک مرکزی انتقال دهند .

۴. تأمین نیازهای مالی بانک های تجاری :

همانطور که بانکهای مرکزی مقداری از موجودی سایر بانکها را به عنوان ذخیره قانونی نزد خود نگهداری می کنند در صورت نیاز مالی بانکها به پول بویژه هنگامی که برخی از بانکها به دلیل کمبود نقدینگی در معرض ورشکستگی قرار می گیرند وامهایی را به این بانه اعطا می کند تا این مشکل مرتفع گردد. البته اعطای وام از سوی بانک مرکزی به سایر بانکها بر اساس نرخ تنزیل مجدد از طریق اوراق بهادار صورت می گیرد بدین صورت که اگر بانکی از یک نفر وام گیرنده برات یا سفته ای را

جامعه کمتر خواهد شد در غیر این صورت با پائین آوردن نرخ تنزیل مجدد حجم اعتبارات و وام در جامعه افزایش خواهد یافت.

ب- حجم ذخیره قانونی بانکها:

بطور کلی تمامی بانکها با توجه به حجم سپرده های خود می بایست طبق قانون درصدی از سپرده ی موجود را به نزد بانک مرکزی انتقال دهند. (بعنوان مثال این نرخ برای سپرده های دیداری (حسابهای جاری) ۳۰ در صد، برای سپرده های پس انداز ۱۵ در صد و برای سپرده های مدت دار ۱۰ درصد منظور می گردد). لذا با کم یا زیاد کردن این ذخایر روی حجم و اعتبارات تاثیر می گذارد چنانچه هدف کم کردن حجم نقدینگی در جامعه باشد نسبت نرخ ذخیره قانونی در بانکها افزایش می یابد و بالعکس اگر هدف زیاد نمودن اعتبارات و حجم نقدینگی در جامعه باشد نرخ ذخیره قانونی در بانکها از سوی بانک مرکزی کاهش و به حداقل خواهد رسید.

ج- عملیات بازار باز:

بطور کلی در کشورهای که بازار اوراق بهادار رونق فراوان دارد عملیات بازار باز یکی از ابزارهای مهم در کنترل و تنظیم حجم اعتبارات در جامعه بشمار می آید. عملیات بازار باز به خرید و فروش اوراق قرضه دولتی یا سهام شرکتهای دولتی که بوسیله دولت از طریق بانک مرکزی در بورس ارائه می شود گفته می شود.

د- نسبت آنی:

نسبت آنی یک وسیله کمی برای کنترل حجم اعتبارات جامعه می باشد. یعنی این نسبت میزان موجودیهای نقدی (جاری) بانکها به بدهیهای جاری بانکها را نشان می دهد. بعنوان مثال اگر این

نسبت $\frac{2}{5}$ تعیین شود یعنی اینکه بانکها باید مقدار $\frac{2}{5}$ از بدهیهای جاری خود را بصورت نقدی نگهداری نمایند.

لذا با افزایش این نسبت می توان اعتبارات اعطایی بانکها را کاهش داد و حجم پول را کم نمود و با کاهش این نسبت می توان حجم پول و اعتبارات را در جامعه افزایش داد.

بانکداری اسلامی

تاریخچه بانکداری در ایران :

اولین سکه در ایران بنام " داریک" در دوره هخامنشیان و حکومت داریوش ضرب شد پس از آن صرافان در بین مردم و بازار نقش بانکها را ایفا می نمودند و این نقش توسط صدور حواله و بروات مخصوص که نقش همان پول را داشت ایفا می شد و نهایتاً از اواخر قرن ۱۲ هجری شمسی به بعد اولین بانک بنام بانک شرق نزدیک که متولی آن را یک شرکت انگلیسی برعهده داشت در چندین شهر ایران شعبه دایر نمود . بعد از آن بانک استقراضی ایران توسط یک فرد روسی در ایران شکل گرفت و به دنبال آن بانک عثمانی که مربوط به یک فرد انگلیسی بود در ایران تأسیس شد . نهایتاً اولین بانک رسمی صد در صد ایرانی بنام بانک سپه در سال ۱۳۰۴ تأسیس گردید و بعد از آن بتدریج بانک های رهنی - ملی - کشاورزی و سایر بانکها از همه

مهمتر بانک مرکزی تأسیس شده و همچنین اولین بانک خصوصی در ایران نیز بنام بانک بازرگانی در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد و بدنبال آن بانکهای خصوصی دیگر از قبیل صادرات - تهران - بیمه بازرگانان و پارس بوجود آمد تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد بانکهای دولتی و خصوصی در ایران به ۳۷ بانک رسید و همانطور که اطلاع داریم ضمن ملی شدن کلیه بانکها به منظور حذف سیستم بانکداری ربوی و ایجاد بانکداری اسلامی بدون ربا بسیاری از بانکها منحل شدند و برخی از آنها در یکدیگر ادغام شده و به شکل دولتی امروزی در آمدند .

با تغییر ساختار سیستم بانکی کشور در جهت حذف ربا و به جای آن ایجاد حداقل سود تضمین شده برای سپرده ها و تعیین حداقل سود برای وامهای اعتباری و همچنین حذف سود برای تسهیلات قرض الحسنه از سوی دولت اقدامات جدی در این ارتباط صورت گرفت . البته طی سالهای اخیر نیز مجدداً از سال ۱۳۷۹ تاکنون تعدادی از بانکهای خصوصی نیز در ایران شکل گرفتند که از جمله این بانکها می توان به بانک اقتصادنوین _ پارسیان _ کار آفرین _ سامان _ بانک سرمایه و غیره تأسیس شده و موسسات مالی و اعتباری دیگری مانند بنیاد، قوامین و صندوق قرض الحسنه و غیره تأسیس شده است.

تفاوت بانکداری ربوی و بدون ربا:

بطور کلی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از اجرای دستورالعمل قانون عملیات بانکی بدون ربا کلیه عملیات بانکی برمبنای نرخ بهره، مشخص استوار بود. یعنی بانکهای کشور از یکسو به سپرده های افراد در بانکها بهره مشخص پرداخت می نمودند (بدون توجه به مسئله سود یا زیان) از سوی دیگر با اعطای همان سپرده ها بعنوان وام به افراد یا موسسات اقتصادی و بدون توجه به نوع فعالیت ها بهره مشخصی را در هنگام

باز پرداخت اصل وام از وام گیرندگان دریافت می نمودند. لذا از آنجائیکه هیچ نظارتی بر فعالیت وام گیرندگان وجود نداشت طبیعتاً بسیاری از این اعتبارات در امور خدماتی، بازرگانی، واسطه گری، مصرفی و برخی از فعالیتهای کاذب بکار گرفته می شد. و در این ارتباط فقط درصد ناچیزی از اعتبارات جذب فعالیت های تولیدی و زیربنایی می شد. در حالیکه پس از پیروزی انقلاب سیستم بانکداری ربوی منتهی شد و با تصویب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ توسط مجلس شورای اسلامی تدابیر جدیدی به منظور تجهیز منابع پولی و اعطای تسهیلات بانکی اتخاذ گردید. لذا در راستای بانکداری بدون ربا اولاً نوع فعالیت وام گیرندگان از نظر بانکهای وام دهنده کاملاً مشخص می شود، ثانیاً به جای تعیین بهره معین حداقل سود تضمین شده آن هم بصورت علی الحساب برای وام گیرندگان و پس انداز کنندگان سیستم بانکی منظور می شود و ثالثاً اینکه در بسیاری از فعالیت های وام گیرندگان یا فعالیت های بانکها بطور متقابل و بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بانکها و مردم مشارکت دارند. به هر حال با رایج شدن بانکداری اسلامی در کشور برخی از تسهیلاتی که در این ارتباط بوجود آمدند بطور خلاصه و بشرح ذیل مطرح می گردد. که عبارتند از:

۱ - قرض الحسنه: عقدی است که بین افراد وام گیرنده و بانکها ی وام دهنده منعقد میگردد و بانکها بموجب آن مجاز هستند به واحدها و افراد صلاحیت دار مبالغی را بعنوان قرض (قرض بدون سود) بطور مدت دار در اقساط چند ماهه یا چند ساله اعطا نمایند مشروط براین که اصل مبالغ قرض داده شده و احتمالاً درصدی بعنوان کارمزد پرداخت گردد.

۲ - مضاربه: قراردادی است که طبق آن یکی از طرفین (بانک) عهده دار تأمین سرمایه دار (نقدی و غیرنقدی) می گردد به شرط آن که طرف مقابل (عامل) با آن کار و تجارت نماید و در پایان در سود حاصله شریک باشند و در ضررهم باید شریک باشند.

۳ - مشارکت مدنی: عقدی است که براساس آن شخص مقابل با داشتن میزان سهم مشخص یا سرمایه نقدی یا غیر نقدی با طرف مقابل یعنی بانک وارد مشارکت می شود تا در انجام امور معین در زمینه های بازرگانی، تولیدی به مدت محدود به قصد سود بردن شرکت نماید.

۴_ مشارکت حقوقی : قراردادی که بموجب آن قسمتی از سرمایه شرکتها ی سهامی جدید تأمین شده یا میزان معینی از سهام شرکت های سهامی (سهامی عام یا خاص) خریداری می گردد . طبق قانون بانکها در چنین مواردی بانکها ی عامل می توانند تا ۴۹٪ سهام شرکتها را خریداری نمایند .

۵_ سرمایه گذاری مستقیم : عقدی است که بر اساس آن توسط یک یا چند بانک سرمایه لازم جهت اجرای طرحهای معمولاً تولیدی و عمرانی (انتفاعی) بدون مشارکت اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی غیر بانکی تأمین میگردد .

۶_ فروش اقساطی : قراردادی است که به موجب آن ابتدا جنس مورد نظر توسط بانک خریداری می گردد سپس تمام آن ملک یا شیء خریداری شده به شخص مقابل بصورت پرداخت اقساط مساوی یا غیر مساوی در سر رسید های مشخص در پایان مدت تعیین شده واگذاری می گردد مانند اعطای وام مسکن به افراد .

۷_ اجاره به شرط تملیک : قراردادی است که طبق آن شرط می شود که مستاجر در پایان دوره اجاره در صورت اجرای کامل شرایط پیش بینی شده که در قرارداد فی مابین عین ملک یا مال اجاره را صاحب گردد. که در این ارتباط بانک می تواند تسهیلات لازم را فراهم نماید :

۸_ سلف : عقدی است که بموجب آن بانکها یا حتی برخی از اشخاص حقیقی می توانند محصولات تولیدی یا مورد فروش را به قیمت معین پیش خرید نقدی نمایند و در این ارتباط سرمایه مورد نظر توسط بانک تأمین میگردد .

۹_ جعاله : قراردادی است که بموجب آن شخص حقیقی یا حقوقی متعهد می گردد تا عملی را بعنوان پیمانکار در مقابل گرفتن مزد معین از جاعل (کار فرما) انجام دهند. در این خصوص نیز بانکها می توانند بعنوان جاعل به افراد پیمانکار، تسهیلات ارائه نمایند .

۱۰_ خرید دین : عقدی است که بموجب آن اسناد اوراق تجاری توسط بانکها با نرخهای معین تنزیل شده و در قالب سر رسید آنها که کمتر از یک یا دو سال می باشد پرداخت می گردد .

۱۱_ **مزارعه** : قراردادی است که طبق آن یکی از طرفین مثلاً زارع، زمین مشخصی را برای مدت معین به طرف عامل می سپارد تا محصول حاصل شده از آن زمین بین زارع و عامل در پایان دوره تقسیم گردد . در این ارتباط بانکها می توانند به منظور تأمین مواد اولیه و ادوات مورد نیاز زارع مانند (آب _ کود _ سموم _ ادوات و ابزار مربوطه) بین کشاورزان این عقدا را جاری نمایند .

۱۲_ **مساقات** : عقدی است که بین صاحب باغ و عامل (انجام دهنده کار) برای برداشت محصول و ثمرات باغ منعقد می گردد و در پایان دوره طبق قرارداد مبلغ توافق شده از سوی صاحب باغ (عامل) پرداخت می شود. در این ارتباط بانکها نیز می توانند سرمایه اولیه عامل را بصورت نقدی پرداخت نمایند .

بخش پنجم: مبحث اقتصاد بین الملل

همانطور که قبلاً نیز در مباحث جلسات گذشته مطرح شد یکی از بخشهایی که سبب می شد اقتصاد بسته هر کشور (جامعه) را از آن حالت رها نماید و به یک اقتصاد باز تبدیل کند، بخش خارجی (صادرات و واردات) بود. که این اصطلاحاً اقتصاد بین الملل نام دارد. پس اقتصاد بین الملل در حقیقت موجب برقراری ارتباط بین کشورها از جهت صادرات و واردات کالا بین آنها، سرمایه گذاری های متفاوت، مبادله عوامل تولید بین کشورها و انجام موارد مشابه می گردد و به همین خاطر است که سازمانهای بین المللی مختلفی از قبیل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی گات، آنکتاد و ... در این زمینه تاسیس شده اند. به هر حال اقتصاد بین الملل به دو بخش تجارت بین الملل و مالیه بین الملل تقسیم می شود.

- ۱- تجارت بین الملل چگونگی مبادلات کالاها و خدمات و عوامل تولید بین کشورها را بدون توجه به ارزش پولی آنها مورد بررسی قرار می دهد.
- ۲- مالیه بین الملل مبحث پولی و ارزی بین کشورها را مورد بررسی و مطالعه قرار می دهد.

- تجارت بین الملل:

با توجه به اینکه تجارت بین المللی در حقیقت به مطالعه نحوه مبادلات کالاها و خدمات بین کشورها می پردازد نظریات مختلف تجارت بین الملل در صدد پاسخگویی به دو سؤال زیر است:

الف) چه عواملی باعث برقراری تجارت بین الملل (صادرات و واردات کالاها و خدمات) توسط کشورها می گردد؟

ب) کالاها در بازار بین الملل بر اساس چه نرخ یا با چه قیمتی با یکدیگر مبادله می شود؟

به هر حال در اینجا از میان مکاتب مختلف اقتصادی از قرون گذشته تا کنون نقطه نظرات سه مکتب

۱- مرکانتی لیست ها ۲ - آدام اسمیت ۳- دیوریکاردو را برای پاسخگویی به ۲ سوال فوق مورد

ارزیابی قرار می دهیم:

۱ - **مرکانتی لیسم (تجارت طلبی):** مرکانتی لیسم برقراری تجارت را بین قرون ۱۵ و ۱۸ مطرح کردند ، این گروه طرفدار وضع قوانین مناسب در جهت برقراری عوارض گمرکی و موانع تجاری بوده و اعتقاد داشتند که از این طریق می توان وضعیت کشور را در اقتصاد بین الملل بهبود بخشید. چرا که به نظر آنها اگر کشوری موفق به افزایش صادرات و کاهش واردات گردد. این امر سبب وارد شدن طلا و نقره بیشتری به آن کشور شده و نهایتاً تولیدات داخلی آن کشور رشد می یابد. سیاستها و نظریه اقتصادی مرکانتیلیسم ها در این ارتباط در نیمه دوم قرن ۱۸ مورد انتقاد شدید برخی از اقتصاددانان قرار گرفت.

عقیده این اقتصاددانان بر این بود که اگر چه با ورود طلا و نقره در کوتاه مدت به داخل کشور وضعیت تجاری بهتر خواهد شد ولی چنانچه این روند ادامه داشته باشد در دراز مدت به ضرر کشور

خواهد بود (مثلاً با ورود طلا به انگلستان حجم پول گردش \uparrow سطح P گرانتر شدن کالا در انگلستان نسبت به سایر کشورها \downarrow در بلند مدت X و M)

همچنین آدام اسمیت نیز نظریه مرکانتیلیست ها را در کتاب معروف خود (ثروت ملل) مورد حمله شدید قرار داده است و عنوان نموده است که کلیه کشورها می توانند از برقراری تجارت منتفع شوند. آدام اسمیت عقیده داشت که تقسیم کار در سطح بین الملل منجر به افزایش بازدهی و سطح تولیدات کل دنیا می شود چرا که این امر سبب تخصص یافتن کشورها در تولید کالاها می گردد. پس با از بین بردن موانع تجاری برقراری ارتباط تجارت آزاد به سود کلیه کشورها خواهد شد.

۲. آدام اسمیت (نظریه مزیت مطلق): می دانیم آدام اسمیت یکی از بنیان گذاران اصلی مکتب اقتصاد کلاسیک بشمار می آید. وی اعتقاد داشت که تجارت آزاد باشد چرا که تجارت آزاد باعث تقسیم کار شده و عوامل تولید در هر کشوری در تولید کالایی به کار گرفته می شوند که آن کالا در مقایسه با سایر کشورها ارزانتر تولید می شود. با توجه به اینکه اختلاف قیمت باعث نقل و انتقال کالا از یک کشور به کشور دیگر یا مبادله بین آن کشورها می گردد ، به عقیده اسمیت مهمترین عامل تعیین کننده قیمت هزینه تولید می باشد.

- اسمیت پائین آوردن هزینه تولید کالاها را ناشی از بازدهی عامل تولید می داند و خود این بازدهی تحت تاثیر وجود دو مزیت می باشد:

۱. مزیت طبیعی: مربوط به کشوری است که دارای آب و هوای مساعد و منابع طبیعی برای تولید کالاها باشد

۱۱. مزیت اکتسابی: مربوط به کشوری است که از طریق کسب مهارت و دانش تولید را افزایش دهد.

نظریه مزیت آدام اسمیت: بنابر این آدام اسمیت نتیجه گرفت کشوری که در تولید هر کالایی هم داری مزیت طبیعی و هم مزیت اکتسابی باشد می تواند این کالا را در مقایسه با سایر کشورها با هزینه کمتر و نهایتاً قیمت کمتری تولید نماید.

نتیجه مزیت مطلق:

این نظریه بر اساس یک مدل قرار دارد که دو کشور طبق تخصص کامل خود هر کدام کالایی را تولید می نمایند این دو کشور زمانی از تجارت بین الملل سود خواهند برد که هر کدام از آن کشورها در تولید کالای تولیدی مزیت مطلق در هزینه و قیمت داشته باشد.

کشور A ← مزیت در تولید X ← وارد کننده کالای Y

کشور B ← مزیت در تولید Y ← وارد کننده کالای X هر دو سود می برند.

۳- **نظریه مزیت نسبی دیوید ریکاردو:** نظریه آدام اسمیت بر این اصل حاکم بود که هر کدام از دو کشور برای بهره گیری از تجارت بین الملل می بایست در تولید کالایی مزیت مطلق داشته باشند. سؤال این است که اگر کشوری در مقایسه با سایر کشورها در تولید هر دو کالا یا تمام کالاها مزیت مطلق داشته باشد آیا تجارت برقرار نمی گردد؟

در این ارتباط دیوید ریکاردو معتقد است که اگر حتی یک کشور در تولید تمام کالاها نسبت به سایر کشورها مزیت مطلق داشته باشد، می تواند از تجارت بین الملل سود ببرد.

ریکاردو بر خلاف اسمیت وجود هزینه های نسبی (مزیت تطبیقی) را در امر تجارت مهم می داند. پس بر اساس نظریه ((مزیت نسبی)) ریکاردو اگر یک کشور در تولید هر دو کالا عدم مزیت مطلق داشته باشد باز هم امکان اینکه هر دو کشور از برقراری تجارت سود ببرند وجود دارد چرا که به هر حال آن کشور که در تولید هر دو کالا عدم مزیت مطلق دارد از میان آن دو باید کالایی را تولید نماید که در آن مزیت مطلق دارد. در مقابل کشوری که در تولید هر دو کالا مزیت مطلق دارد، باید کالایی را از میان آن دو کالا تولید و صادر نماید که مزیت مطلق بیشتر دارد.

به تعریفی دیگر: هر کشور می بایست کالایی را تولید و صادر نماید که در تولید آن مزیت نسبی داشته باشد.

نظریه مزیت نسبی ریکاردو که بر اساس مدل ۲ کشور و ۲ کالا ارائه شده است و هم اکنون از مهمترین نظریه های علم اقتصادی محسوب می شود که بر پایه فروض زیر قرار دارد:

۱- عامل تولید فقط نیروی کار است (در داخل کشور تحرک دارد)

۲- نیروی کار در سطح کشور از هر جهت همگن و مشابه است

۳- شرایط رقابت کامل در بازار حاکم است

۴- قیمت یک کالا با مقدار کالای دیگر پرداخت می شود (عدم وجود پول)

۵- هزینه حمل و نقل و هیچ گونه عوارض گمرکی وجود ندارد.

- دلیل وجود عوارض گمرکی در اقتصاد چیست؟

با توجه به نظریه نسبی ریکاردو و مشاهده شد در شرایطی که تجارت آزاد باشد هر دو کشور از تجارت بهره می گیرند و مبادلات برقرار می گردد.

بطور کلی با توجه به منافع حاصل از تجارت آزاد در سطح دنیا برخی از اقتصاددانان وضع عوارض گمرکی را مانع از رشد تجارت دانسته (مثلاً طرفداران گات) و از طرف دیگر برخی اعتقاد دارند که وضع این عوارض ضامن استقلال و خود کفایی هر کشوری خواهد بود. به هر حال عوارض گمرکی به دلایل زیر وضع می گردد :

(۱) **حمایت از صنایع نوزاد:** آن دسته از کارخانجات و صنایع که در کشور جدید التاسیس بوده و از نظر قیمت و هزینه تمام شده با صنایع مشابه خارجی قابل رقابت نیستند چنانچه مورد حمایت دولت قرار نگیرند این صنایع ورشکسته خواهند شد. (نظیر ایران خودرو و صنایع خودرو سازی کرمان و صنایع مشابه)

(۲) **ایجاد کار و اشتغال:** با توجه به وضع عوارض گمرکی واردات کالا به تدریج کاهش یافته لذا تقاضا برای کالای مشابه خارجی بر اثر بالا رفتن قیمت کالای داخلی و همچنین کمبود کالا

در داخل موجب تقاضا برای نیروی کار خواهد شد و برای تولید بیشتر داخلی و نهایتاً این موضوع خود سبب افزایش اشتغال می شود.

↑ ↑ ↑

واردات ⇨ تقاضا برای کالای مشابه خارجی ⇨ تقاضا برای کالای داخلی ⇨ تقاضای
نیروی کار ⇨ اشتغال

۳) ایجاد در آمد برای دولت: اخذ عوارض گمرکی از واردات و صادرات کالا در حقیقت خود در حکم یک منبع در آمد برای دولت محسوب می گردد و این مسئله قسمتی از هزینه ها و مخارج دولت را تامین میکند.

۴) توزیع مجدد در آمد: دولت با دریافت عوارض گمرکی و ارائه کالاهای خاص و عمومی به اقشار کم در آمد جامعه باعث توزیع مجدد در آمد می گردد یعنی افرادی که در کار صادرات و واردات اشتغال دارند از جمله افراد پر در آمد جامعه می باشند که قسمتی از در آمد آنها از این طریق توسط دولت اخذ می شود.

۵) دفاع ملی و استقلال کشور: در جهان امروز حتی کشورهایی که طرفدار تجارت آزاد هستند سعی می کنند بر کالاهای استراتژیک نظیر گندم، غلات ، حبوبات و برخی مواد غذایی عوارض گمرکی بویژه برای واردات وضع نمایند تا از این طریق با ایجاد محدودیت و بالا بردن قیمت های کالاهای مشابه داخلی سطح تولید و بنیه دفاعی و استقلال و خود کفایی کشور را افزایش دهند. (نظیر سیاستهای حمایتی برقراری قیمت تضمینی محصولات کشاورزی گندم و برنج در کشور ما طی سالهای اخیر)

والسلام

